

مناقشه هسته‌ای ایران: لیبرالیسم نهادگرا در مقابل نئو رئالیسم

قدرت احمدیان*
سعیده سادات احمدی**



چکیده

طبق شواهد و قرائن، مناقشه هسته‌ای ایران همواره استمرار داشته و بر گستردگی آن افزوده شده است. به نظر می‌رسد نظریه‌های اصلی روابط بین‌الملل قادر باشند تبیین نسبتاً دقیقی از مفهوم منازعه و به‌طور خاص منازعه هسته‌ای ایران ارائه دهند. در این مقاله سعی شده است نشان داده شود که ایالات متحده و غرب به‌عنوان یک جهت‌گیری کلی و همیشگی در منازعات بین‌المللی و از جمله

* عضو هیئت علمی دانشگاه رازی کرمانشاه (ghudratt@yahoo.com)

** دانشجوی کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل دانشگاه شهید بهشتی (s_ahmadi132@yahoo.com)

تاریخ تصویب: ۱۳۹۲/۷/۱۷

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۶/۶

پژوهشنامه علوم سیاسی، سال نهم، شماره سوم، تابستان ۱۳۹۳، صص ۳۷-۷۳

منازعه هسته‌ای ایران، به رویکرد نئو رئالیسم توجه و تمرکز دارند. این درحالی است که جمهوری اسلامی ایران در منازعه هسته‌ای خود با غرب و به‌ویژه ایالات متحده سعی دارد به‌صورت تاکتیکی از مؤلفه‌ها و مدعاهای رویکرد نولیبرالیسم برای صورت‌بندی مذاکرات خود بهره گیرد. بدیهی است این ادعا به معنی آن نیست که جمهوری اسلامی ایران در سیاست خارجی خود تابع نظریه‌های لیبرالیستی و نولیبرالیستی است. این مقاله تلاش دارد تا ضمن بیان تفاوت دو رویکرد نئو رئالیسم و نولیبرالیسم در منازعات بین‌المللی، رویکردهای ایالات متحده و غرب از یکسو و جمهوری اسلامی ایران را از سوی دیگر مورد بررسی قرار دهد. واژگان کلیدی: نئو رئالیسم، نولیبرالیسم، منازعه، همکاری، امنیت، مسئله هسته‌ای، مدیریت منازعات



مقدمه

مناقشه هسته‌ای ایران بی‌گمان یکی از مهم‌ترین موضوعات سیاست بین‌الملل در دهه اخیر به‌شمار می‌رود. اهمیت این مناقشه بیش از آنکه ناشی از افزایش قابلیت علمی - تکنیکی ایران در تکمیل چرخه سوخت هسته‌ای باشد، محصول بازخورد این قابلیت تکنیکی در نظام سیاسی و امنیتی بین‌المللی و منطقه‌ای است. چنین قابلیتی در کنار پنداشتی که در غرب علیه جمهوری اسلامی ایران طی چندین دهه شکل گرفته است زمینه‌های برجسته‌تر شدن اهمیت مناقشه فوق و تبدیل آن به مهم‌ترین موضوع و دستورکار مراکز تحقیقاتی و نهادهای سیاسی و امنیتی بین‌المللی را فراهم کرده است.

در برداشتی کلی می‌توان دریافت که دو سمت مناقشه هسته‌ای یادشده، یعنی ایران و غرب، پس از برگزاری نشست‌ها و توافقات مختلف هنوز قادر به یافتن راه‌حلی مطلوب برای برون‌رفت از مناقشه نشده‌اند. این درحالی است که بیش از پیش بر تنش‌ها و ابهامات حول موضوع برنامه هسته‌ای ایران افزوده شده و حتی دو طرف در آستانه یک رویارویی جدی (از تحریم تا بهره‌گیری از زور) قرار گرفته‌اند. پرسش قابل طرح در اینجا آن است که دلایل استمرار و تشدید مناقشه هسته‌ای ایران و غرب چیست؟ چرا پس از سال‌ها مذاکره و حتی اعلام پاره‌ای توافقات نه‌تنها از میزان تنش‌ها و تضادها کاسته نشده بلکه بر پیچیدگی‌ها و خصومت‌ها افزوده شده است؟

پرسش‌های فوق می‌توانند مبنای یک بررسی و مطالعه جدی قرار گیرند؛ امری که تاکنون کمتر مورد توجه واقع شده و در این مقاله سعی بر آن است تا به شکلی مشخص بر آن تمرکز و تأکید شود.

فرضیه‌ای که در این مقاله برای تبیین پرسش‌های بالا مطرح و مورد بررسی قرار می‌گیرد آن است که وجود رویکردهای متفاوت، زمینه‌ساز استمرار و تشدید مناقشه هسته‌ای ایران شده است. از دلایل عمده استمرار این بن‌بست، تفاوت و بلکه تعارض دیدگاه‌های دو سوی مناقشه نسبت به ماهیت موضوع و چگونگی حل و فصل آن است که این ناهمسانی‌ها و تقابل دیدگاه‌ها را می‌توان با بهره‌گیری از رهیافت‌های نظری جاافتاده و شناخته‌شده در دانش روابط بین‌الملل باز نمایاند. برای بررسی دقیق فرضیه از روش کتابخانه‌ای، یعنی تجزیه و تحلیل داده‌ها و اطلاعات و اسناد انتشاریافته استفاده می‌شود.

در حالی که غرب، به‌ویژه ایالات متحده متأثر از قدرت و جایگاه خود در روابط بین‌الملل از منظر رویکرد رئالیسم و نئو رئالیسم به مناقشات بین‌المللی از جمله مناقشه هسته‌ای ایران نگاه می‌کند، جمهوری اسلامی ایران بنا به هر دلیلی خواسته یا ناخواسته با تکیه بر چارچوب نظری نوآمده آلیسم (لیبرالیسم نهادگرا) سعی در پیشبرد جهت‌گیری و خط‌مشی خود در این مناقشه دارد. در این مورد باید اشاره کرد که توجه جمهوری اسلامی ایران به مؤلفه‌های رویکرد لیبرالیسم نهادگرا به این معنی نیست که این رویکرد اساس صورت‌بندی سیاست خارجی این کشور را تشکیل می‌دهد. اتخاذ این رویکرد از سوی جمهوری اسلامی ایران یک امر استراتژیک نیست و تابع ضرورت‌های مسئله است.

این مقاله در دو بخش به ارزیابی فرضیه فوق خواهد پرداخت. در بخش نخست رویکردهای مختلف در مطالعه مناقشات بین‌المللی و در بخش دوم برداشت‌های متفاوت ایران و غرب (عمدتاً ایالات متحده) از مناقشه هسته‌ای مورد نظر ارائه خواهد شد.

۱. رویکردهای نظری مختلف در مطالعه منازعات بین‌المللی

تحت تأثیر دو جهت‌گیری بنیادین حاکم بر رفتار انسان یعنی همکاری^۱ و تضاد^۲ بسیاری از نظریه‌پردازان موضوع اصلی روابط بین‌الملل را جنگ (محصول قطعی

1. Cooperation
2. Conflict

تضاد) و صلح (نتیجه روشن همکاری) می‌دانند. از یک سو آدمی در تلاش است تا بر مبنای خودیاری^۱ از منافع و امنیت دیگران بکاهد و بر منافع و امنیت خود بیافزاید و از سوی دیگر هم او میل دارد تا با اتکاء بر دیگریاری^۲ منافع مشترک را تعمیق و توسعه بخشد. شاید بتوان گفت این مهم‌ترین خصلت انسان به‌عنوان موجودی سیاسی است که موریس دوورژه از آن به «ژانوس» یاد می‌کند (دوورژه، ۱۳۸۶: ۹).

صرفنظر از رویکردهای فلسفی درباره سرشت آدمی، دو رهیافت کلی در مطالعه روابط بین موجودات سیاسی یعنی افراد، طبقات و به‌ویژه دولت‌ها، (به‌عنوان بازیگران اصلی روابط بین‌الملل) در نظام وستفالیایی می‌توان شناسایی کرد. رویکرد نخست، ساختارگرایی است. این رویکرد از یک سو شامل تقریباً تمامی نظریه‌های مارکسیستی از جمله وابستگی، نظام جهانی، انتقادی، نو مارکسیسم و... است که آنها عمدتاً بر تضاد میان طبقات به‌عنوان محصول گریزناپذیر ساختار نظام سرمایه‌داری تأکید دارند. از سوی دیگر ساختارگرایی دربرگیرنده تمامی نظریه‌های نورئالیستی است که بر تضاد میان دولت به‌عنوان نتیجه حتمی ساختار آنارشیک نظام بین‌الملل تمرکز دارد (در این بررسی ما عمدتاً به ساختارگرایی از نوع نورئالیستی آن توجه خواهیم کرد). به هر حال، ساختارگرایی (اعم از مارکسیسم و نئو رئالیسم) تضاد و منازعه را عنصر غالب تمامی روابط و مناسبات میان موجودات سیاسی اعم از طبقات و دولت‌ها می‌داند. رویکرد دوم در مطالعه روابط میان موجودات سیاسی (از جمله افراد، نهادها و دولت‌ها) لیبرالیسم است. این رویکرد شامل نظریه‌هایی همچون ایده آلیسم، وابستگی متقابل، ارتباطات، نهادگرایی و... است. درحالی‌که ساختارگرایی بر تصلب ساختار و محدود بودن دامنه اختیارات کارگزار تأکید دارد، این رویکرد عمدتاً بر آزادی کارگزار و توانایی او برای تنظیم و مدیریت روابط خود با دیگران تمرکز دارد. رویکرد اول، منازعه را طبیعت سیاست بین‌المللی می‌داند و همکاری را غیرطبیعی و سطحی، اما رویکرد دوم همکاری را طبیعت روابط بین‌الملل و منازعه را کاملاً غیرطبیعی و تاریخی تلقی می‌کند.

با وجود تعدد و تنوع دیدگاه‌ها درباره اصلت یا عدم اصلت دو عنصر همکاری و تضاد در روابط میان دولت، در این مقاله تلاش می‌شود بر مبنای پنج وجه منازعات بین‌المللی رویکردهای دوگانه فوق را تجزیه و تحلیل کنیم.

۱-۱. ماهیت منازعات بین‌المللی

رنالیسم و نئو رنالیسم سیستم بین‌المللی را برحسب مفهوم آنارشی (فقدان قدرت فائقه مرکزی)، منازعه و تضاد محض ارزیابی می‌کنند. وضعیت طبیعی هابز یا سیستم بین‌الملل آنارشیک والتزی را با یک خصلت مهم می‌توان تحلیل کرد و آن منازعه همیشگی و پایدار میان واحدهای سیاسی از جمله دولت‌ها است. این منازعه محصول عدم تولید (رکود) و کمیابی کالای ارزشمندی به نام «امنیت» است. دولت‌ها در سیستم بین‌الملل (همانند شرکت‌های اقتصادی در بازار) مایل به کسب سهم بیشتری از این کالای راکد و کمیاب هستند. این وضعیت، شرایط پیچیده‌ای را برای بازیگران ایجاد می‌کند که از آن به «معمای امنیتی»^۱ یاد می‌کنند (Frankel, 1996: xv). بنابراین اساس روابط بین دولت‌ها در سیستم بین‌الملل منازعه بر سر کسب سهم بیشتری از امنیت است. تنها در این صورت است که بقاء و ماندگاری دولت‌ها حفظ می‌شود.

این درحالی است که لیبرالیسم و نولیبرالیسم (ایده‌آلیسم نهادگرا) جهت دیگری از روابط بین‌الملل را در معرض ارزیابی ما قرار می‌دهند. آنها ضمن جزم‌گرایانه^۲ قلمداد کردن رویکرد نئو رنالیسم، برآنند که طی یک قرن اخیر تحولات عمیقی در جامعه جهانی روی داده است که نمی‌توان چشم از آنها فرو بست. این تحولات که عمدتاً در حوزه علم و تکنولوژی روی داده است، ارتباطات میان دولت‌ها را گسترش داده، اعتماد میان آنها را تقویت نموده و توجهات را به سمت موضوعات بنیادین جدیدی همچون انرژی، محیط زیست، حقوق بشر، تجارت و بازرگانی معطوف ساخته است. کوهن و نای برآنند که سلسله‌مراتب میان موضوعات و دستورکارهای دولت‌ها به هم خورده است. محیط زیست، تجارت، انرژی یا حقوق

1. Security Dilemma
2. Dogmatic

بشر کم‌اهمیت‌تر از امنیت نظامی نیست. دولت‌ها برای حل و فصل این موضوعات به‌شدت به همکاری بین خود و همکاری با نهادهای غیردولتی نیازمندند (کوهن و نای، ۱۳۷۵: ۹۴۹). این مسئله، یعنی ضرورت همکاری، به تقویت اعتماد میان بازیگران کمک می‌کند. اگر شاهد منازعه یا جنگ در روابط بین‌الملل هستیم، دقیقاً محصول ضعف نهادهای اعتمادساز است. به هر حال با تقویت رژیم‌ها و نهادهای بین‌المللی به‌عنوان یک ضرورت، امکان همکاری میان دولت‌ها بیشتر از منازعه خواهد بود.

بدین‌سان می‌توان نتیجه گرفت که در رویکرد نئو رئالیسم ساختارگرا منازعه بر سر کالای امنیت، طبیعی و همکاری امری غیرطبیعی است و حداکثر در مسائل کم‌اهمیت^۱ روی خواهد داد؛ این درحالی است که نوایده‌آلیسم نهادگرا همکاری در موضوعات پیچیده را (که اهمیت آنها کمتر از امنیت نظامی نیست) امری کاملاً طبیعی و جنگ و منازعه را غیرطبیعی و محصول ناکارآمدی نهادهای اعتمادساز می‌داند.

۲-۱. نهادهای درگیر در مدیریت منازعات بین‌المللی

در مبحث پیشین دریافتیم که نئو رئالیسم، منازعه بر سر امنیت را اساس روابط بین‌المللی تلقی می‌کند. اکنون پرسش آن است که چه نهادی و با چه ویژگی‌هایی می‌تواند منازعات را مدیریت کند؟ پیش‌فرض نئو رئالیسم آن است که مدیریت منازعه (به دلیل امنیتی بودن) تنها توسط نهادهایی می‌تواند انجام پذیرد که کارکردهای امنیتی، اطلاعاتی و نظامی داشته باشند. نمی‌توان منازعات امنیتی (به‌عنوان اساس روابط بین‌الملل) را به نهادها و واحدهای با سرشت غیرامنیتی واگذار کرد. اساساً نهادهای غیرامنیتی، غیراطلاعاتی و غیرنظامی قواعد حل و فصل منازعات بین‌المللی را (به دلیل ماهیت امنیتی آنها) نیاموخته‌اند. بر این اساس است که هم رئالیسم و هم نئو رئالیسم، دولت را (به‌عنوان یک واحد کاملاً سیاسی و امنیتی) بازیگر اصلی روابط بین‌الملل تلقی می‌کنند. در این دو رهیافت دولت‌ها می‌توانند با معیار مصلحت به مدیریت منازعات اقدام کنند. آنها چه به‌صورت فردی

و یا در قالب توافقات و ائتلاف‌های رسمی (همانند شورای امنیت) و غیررسمی (همچون آنچه در عراق و افغانستان روی داد) می‌توانند به بازدارندگی، احیاء موازنه قدرت یا اعمال سیطره اقدام کنند (صدری‌ای، ۱۳۷۹: ۸-۴). بدیهی است آنها برای اتخاذ چنین جهت‌گیری می‌توانند از نهادهای اطلاعاتی و نظامی بهره‌گیرند. والتز به‌عنوان یک نورئالیست ساختارگرا تأکید دارد که قطبی بودن سیستم (به‌عنوان محصول همزیستی واحدهای سیاسی یعنی دولت‌ها) تضمین‌کننده امنیت در سیستم بین‌الملل است. این دولت‌ها هستند که با قطبی بودن و توزیع قدرت (مشخصاً نظام دوقطبی) قادر خواهند بود امنیت در سیستم بین‌الملل را حفظ کنند و منازعات را به نفع حفظ سیستم دولت‌های ملی مدیریت کنند (Waltz, 1979: 85-91).

در وجهی دیگر، نولیبرال‌های نهادگرایی همچون کوهن و نای بر شکل‌گیری «مجاری چندگانه» به‌جای مجاری دولتی به‌عنوان یکی از ویژگی‌های روابط بین‌المللی در عصری که از آن به وابستگی متقابل پیچیده یاد می‌کنند، تأکید می‌نمایند. مجاری چندگانه دربرگیرنده طیفی از روابط میان نخبگان دولتی (روابط رسمی) نخبگان غیردولتی (روابط غیررسمی) و سازمان‌های فراملی است. بدیهی است که فرایند حل و فصل اختلافات و غلبه بر ادراکات نادرست و بی‌اعتمادی بدون توجه به مجاری چندگانه (رابطه بین نخبگان دولتی و غیردولتی و فراملی) امکان‌پذیر نیست (کوهن؛ نای، ۱۳۷۵: ۹۶۱-۹۵۹). بنابر همین است که نولیبرال‌ها ایده دولت‌محوری بودن سیستم بین‌الملل را ایده‌ای منسوخ‌شده قلمداد می‌کنند. آنها معتقدند دولت‌ها برای رویارویی و مقابله با مشکلات و منازعات جهان معاصر هم بسیار کوچک هستند و هم بسیار بزرگ. از یک‌سو دولت‌های ملی بسیار کوچک هستند، چون قادر به مدیریت منازعات پیچیده و دارای ماهیت جهان‌شمول نیستند. از سوی دیگر بسیار بزرگ می‌باشند، چون قادر به پاسخ‌گویی و حل مطالبات پیچیده و دارای ماهیت خاص نخواهند بود. شکل‌گیری اتحادیه‌های جهانی و منطقه‌ای برای حل مسائل کلان بشری، واکنشی به کوچک بودن دولت است. این درحالی است که خود دولت ملی از ناحیه تشدید منازعات قومی در داخل دستخوش آسیب و تهدید قرار گرفته است (Gilpin, 1996: 18-23).

۳-۱. قواعد حل و فصل منازعات بین‌المللی

یکی دیگر از مسائل مهم در مطالعه منازعات بین‌المللی آن است که بدانیم طرفین برای کنترل، مدیریت و حل و فصل منازعه از چه قواعد یا معیارهایی پیروی می‌کنند؟ بدیهی است رویکرد نئو رئالیسم در این باره تفاوت اساسی با رویکرد نوایده‌آلیسم دارد. در حالی که عمده و شاید تنها قاعده مدیریت منازعات (متأثر از توزیع قدرت و قطبی بودن سیستم) در تفکر نئو رئالیسم «توافق قدرت‌های بزرگ» است، نوایده‌آلیسم عمدتاً بر نقش مقررات، حقوق رژیم‌های بین‌المللی به‌عنوان محصول و برآیند اراده جمعی اعضای جامعه جهانی تأکید دارد. در این راستا است که بنجامین میلر^۱ در مطالعه رفتار قدرت‌های بزرگ در منازعات بین‌المللی ویژگی مهم رویکرد نئو رئالیسم و رفتار مبتنی بر خویش‌داری و احتیاط قدرت‌های بزرگ را «تفاهمات ناگفته و نانوشته» و «هنجارها و قواعد ضمنی» می‌داند (میلر، ۱۳۷۶: ۵۹). ضمنی و غیررسمی بودن توافقات میان قدرت‌های بزرگ گویای این واقعیت است که مصلحت و احتیاط، معیار رفتار آنها است. بر این اساس است که آنها با نگاه مصلحت‌آمیز به رژیم‌های رسمی امنیت بین‌المللی نگاه می‌کنند.

در مقابل رویکرد نئو رئالیسم، نوایده‌آلیسم با معیار مصلحت جمعی و فراملی و با بهره‌گیری از قواعد رسمی و صریح و به‌شکلی چندجانبه به‌دنبال مدیریت منازعات است. بر این اساس می‌توانیم بگوییم توافق و هماهنگی رسمی و صریح دولت‌های درگیر در منازعات بین‌المللی تحت لوای نهادها، رژیم‌ها و حقوق بین‌المللی محور تفکر نوایده‌آلیسم در مدیریت منازعات است (Mingst, 1999: 153-154).

خلاصه اینکه نئو رئالیسم، «تشخیص دولت‌ها» که محصول «منافع خاص» آنها است را تنها قاعده ناظر بر مدیریت بحران‌ها و منازعات بین‌المللی می‌داند. در حالی که نوایده‌آلیسم بر قواعد و مقرراتی تأکید دارد که پیش از این مورد توافق اعضای جامعه جهانی قرار گرفته و محصول منافع مشترک آنها است.

۴-۱. سازوکارهای مدیریت منازعات بین‌المللی

کارن ماینست در بحث از سازوکارهای مدیریت منازعات بین‌المللی به پنج مورد اشاره دارد: موازنه قدرت، بازدارندگی، امنیت جمعی، خلع سلاح و کنترل تسلیحات و نهایتاً حفظ صلح. وی دو مکانیسم موازنه قدرت و بازدارندگی را مورد تأکید رئالیسم و نئو رئالیسم تلقی کرده و امنیت جمعی و خلع سلاح و کنترل تسلیحات را مورد توجه ایده‌آلیسم ارزیابی می‌نماید. این درحالی است که سازوکار حفظ صلح را از پاره‌ای جهات محصول رئالیسم و از جهات دیگر برآمده از اندیشه ایده‌آلیسم می‌داند (Mingst, 1999: 154).

موازنه قدرت بی‌تردید یکی از مهم‌ترین سازوکارها در مدیریت منازعات بین‌المللی است. در این مکانیسم با هر نوع برتری طلبی که بتواند سیستم دولت ملی را در معرض خطر قرار دهد با بهره‌گیری از طیفی از ابزارها اعم از دیپلماسی، تحریم و جنگ مقابله می‌شود.

بدین‌سان می‌توان گفت اساس موازنه قدرت آن است که دولتی به آن حد از توانایی دسترسی پیدا نکند تا یک‌جانبه منازعات را شکل داده، تشدید کرده و به نفع خود حل و فصل نماید. تنها در این صورت است که سیستم دولت ملی حفظ می‌شود و می‌توان از تبدیل شدن آن به نوعی ساختار امپراتوری جلوگیری کرد (Elias and Sutch, 2007: 41-50).

بازدارندگی نیز همانند موازنه قدرت از جمله مکانیسم‌های مهم مورد تأکید تفکر رئالیسم و نئو رئالیسم در مدیریت منازعات بین‌المللی است. این مکانیسم بر آن است که با تهدید به استفاده از زور (و نه الزاماً به‌کارگیری زور) می‌توان از تشدید منازعات و شکل‌گیری جنگ جلوگیری کرد. پیش‌فرض بنیادین این مکانیسم آن است که بازیگران با کاربست عقل، تلاش می‌کنند تا از تخریب و انهدام جلوگیری کرده و از این‌رو برای مدیریت منازعه به‌جای استفاده از زور و قدرت نظامی از دیگر گزینه‌ها بهره‌گیرند (Mingst, 1999: 152). به‌هر حال بازدارندگی، به‌ویژه در عصری که سلاح‌های هسته‌ای قادر به تخریب و انهدام همه‌جانبه و گسترده هستند، برای مدیریت منازعات بین‌المللی اهمیت فوق‌العاده‌ای پیدا کرده است. از این طریق است که رقیب را می‌توان متقاعد کرد که هزینه‌ها و خطرات

خط‌مشی او بسیار بیشتر از منافع آن است (دوئرتی و فالتزگراف، ۱۳۷۲: ۶۴۳-۵۹۵).

در رویکرد نئو رئالیسم دو مکانیسم موازنه قدرت و بازدارندگی جایگاه ویژه‌ای در مدیریت منازعات بین‌المللی دارند. این دو مکانیسم چه به صورت یک‌جانبه و چه در قالب اتحادیه‌ها و ائتلاف‌های رسمی و غیررسمی قادر است به ثبات سیستم بین‌المللی کمک کند.

در مقابل تأکید و تمرکز نئو رئالیسم بر موازنه قدرت و بازدارندگی، تمامی رویکردهای ایده‌آلیستی و نوایده‌آلیستی بر مکانیسم امنیت جمعی و خلع سلاح و کنترل تسلیحات در جهت برقراری ثبات و کنترل منازعات تأکید دارند. مکانیسم امنیت جمعی و همچنین خلع سلاح و کنترل تسلیحات مستلزم اقدام چندجانبه دولت‌های عضو جامعه جهانی است.

در این دو مکانیسم، تشخیص و مهار منازعات نه در اراده دولت‌ها بلکه کاملاً در اختیار جامعه بین‌المللی^۱ و نهادهای بین‌المللی است.

در دکتترین امنیت جمعی حسب مثل معروف «یکی برای همه و همه برای یکی» گفته می‌شود که با محدودسازی اقدامات نظامی، تشخیص به موقع تهدیدات علیه امنیت جهانی و واکنش مناسب اعضای جامعه جهانی از طریق نهادهای بین‌المللی می‌توان به مدیریت منازعات پرداخت. تأسیس نهادهای بین‌المللی همچون جامعه ملل و سازمان ملل در این راستا بوده است (مقتدر، ۱۳۷۰: ۳۷۲-۳۶۱).

در کنار مکانیسم امنیت جمعی، خلع سلاح و کنترل تسلیحات همواره مورد تأکید لیبرال‌ها بوده است. منطلق این مکانیسم آن است که سلاح کمتر مساوی است با امنیت بیشتر. با تنظیم و مهار مسابقات تسلیحاتی (کنترل تسلیحات) و به حداقل رساندن مقادیر و انواع سلاح‌ها (خلع سلاح) می‌توان به امنیت رسید (Mingst, 1999: 156). طی نیمه دوم قرن بیستم تلاش‌های متعددی در راستای اعمال مکانیسم خلع سلاح و کنترل تسلیحات صورت گرفته است، از جمله می‌توان به معاهده منع

آزمایشات هسته‌ای یک‌جانبه (۱۹۶۳)، معاهد منع گسترش (۱۹۶۸)، سالت (۱۹۷۲)، معاهده منطقه عاری از تسلیحات هسته‌ای پاسیفیک جنوبی (۱۹۸۵)، مکانیسم‌های اعتماد و امنیت‌سازی و خلع سلاح در اروپا (۱۹۸۶)، معاهده نیروهای هسته‌ای میان‌برد (۱۹۸۷)، معاهده نیروهای نظامی متعارف در اروپا (۱۹۹۰)، استارت یک (۱۹۹۱)، معاهده آسمان باز (۱۹۹۲)، استارت ۲ (۱۹۹۳)، کنوانسیون سلاح‌های شیمیایی (۱۹۹۳)، معاهده منع جامع آزمایشات هسته‌ای (۱۹۹۶)، معاهده مین‌های زمینی (۱۹۹۸) و... اشاره کرد.

دو مکانیسم امنیت جمعی و خلع سلاح و کنترل تسلیحات، به این دلیل ایده‌آلیستی تلقی می‌شوند که منطبق حل منازعات را هماهنگی و همکاری اعضای جامعه جهانی در نهادهای رسمی و تعریف‌شده بین‌المللی می‌دانند. از این‌رو برعکس نئو رئالیسم، بر قابلیت و توانایی تک‌تک دولت‌ها متکی نیست. به‌عبارتی ایده‌آلیسم به‌جای اتخاذ خودیاری آن‌گونه که مورد توجه رئالیسم و نئو رئالیسم است، از قاعده همیاری یا دیگریاری بهره می‌گیرد و بر آن است که بدون هماهنگی دولت، امنیت برقرار نخواهد شد و قادر به مدیریت منازعات بین‌المللی نخواهیم بود. به‌هر حال نئو رئالیسم، مکانیسم‌های موازنه قدرت و بازدارندگی را در پرتو به‌کارگیری روش‌هایی چون دیپلماسی، تهدید، تحریم و درنهایت کاربست زور برای مدیریت منازعات تجویز می‌کند؛ درحالی‌که ایده‌آلیسم و نوایده‌آلیسم اعمال روش‌هایی چون دیپلماسی، مشوق‌ها، ایجاد اعتماد و درنهایت اقدام رسمی دسته‌جمعی تحت لوای نهادهای بین‌المللی بر مبنای منطق دکنترین امنیت جمعی، خلع سلاح و کنترل تسلیحات در فرایند کنترل و محدودسازی منازعات بین‌المللی، مهم ارزیابی می‌کند.

۵-۱. تحول رفتار بازیگران در فرایند منازعات بین‌المللی

طبق منطق درونی هرکدام از رویکردهای دوگانه نئو رئالیسم و نوایده‌آلیسم، نگاه آنها به چگونگی تحول رفتار بازیگران در فرایند منازعه متفاوت است. نئو رئالیسم به‌موجب منطق درونی خود، عامل تحول رفتار منازعه‌جویانه بازیگران (دولت‌ها) را ساختار می‌داند؛ ساختاری که محصول توزیع قدرت یا همان قطبی بودن سیستم

است. به عبارت روشن‌تر قطبی بودن سیستم، ساختاری را ایجاد می‌کند که دولت‌ها تنها در محدوده آن قادر به اتخاذ تصمیم و اعمال قدرت هستند. از این‌رو رفتار دولت‌ها تابعی از قطبی بودن یا همان توزیع قدرت در سیستم بین‌الملل است (Wight, 2006). بنجامین فرانکل در بحث از پیش‌فرض‌های رئالیسم و نئو رئالیسم بر آن است که سیستم بین‌المللی (توزیع توانایی‌های دولت‌ها) مسئول اصلی رفتار دولت‌ها در صحنه بین‌المللی است (Frankel, 1996: xv). فرید ذکر یا نیز بر آن است که رفتار دولت‌ها در روابط بین‌الملل کاملاً تحت تأثیر منطق حاکم بر ساختار نظام بین‌الملل است. وی دولت‌ها در نظام بین‌الملل را به شرکت‌ها در بازار تشبیه می‌کند و بر آن است که همان‌گونه که شرکت‌های اقتصادی تحت الزامات، منطق و ضرورت‌های حاکم بر بازار عمل می‌کنند، دولت‌ها نیز نمی‌توانند خارج از منطق (ساختار) حاکم بر سیستم بین‌الملل رفتار کنند. طبیعی است ساختار یا همان منطق بازار بیش از همه تأمین‌کننده منافع شرکت‌های قدرتمند است. این‌گونه است که ساختار سیستم بین‌الملل متأثر از اراده و خواست دولت‌ها یا بلوک‌های قدرتمند می‌باشد (Zakaria, 1995: 477-478).

خلاصه اینکه عامل اصلی و تعیین‌کننده الگوی رفتاری دولت‌ها در نظام بین‌الملل از نظر نئو رئالیسم ساختار است. اینکه ساختار (توزیع قدرت) چگونه باشد (دوقطبی، چندقطبی یا همژمونیک)، رفتار دولت‌ها در عرصه نظام بین‌الملل هم می‌تواند متفاوت باشد. در مقابل چنین رویکرد ساختارگرایانه‌ای، نوایده‌آلیسم خواست و اراده بازیگران^۱ را عاملی مهم در تحول رفتار آنان در عرصه روابط بین‌الملل می‌داند. این‌چنین است که تمامی رویکردهای لیبرالیستی از جمله نوایده‌آلیسم به‌جای ساختار، واحد تحلیل خود را کارگزار می‌داند. در مقابل رویکرد دترمینیستی نئو رئالیسم، نوایده‌آلیسم متأثر از پایگاه فکری خود یعنی لیبرالیسم بر امکانات کارگزاری انسان برای تأثیرگذاری بر فرایند تحول و تغییر تأکید دارد (Mclean, 1996: 537).

به عبارت دیگر درحالی‌که نئو رئالیسم ساختارگرایی را در قالب قطبی بودن

سیستم یا توزیع قدرت بازخوانی می‌کند، نوایده‌آلیسم اراده‌گرایی لیبرالیستی را در چارچوب نهادها، رژیم‌ها، مقررات و حقوق بین‌المللی بازتعریف می‌نماید.

جدول شماره (۱). برداشت‌های متفاوت از منازعه بین‌المللی

ابعاد منازعه	نئو رئالیسم	نولیبرالیسم (لیبرالیسم نهادی)
ماهیت منازعات بین‌المللی	امنیتی - ناشی از تلاش برای به حداکثر رساندن قدرت	- محصول ناکارآمدی نهادهای اعتمادساز - فقدان ارتباط و اعتماد
نهادهای درگیر در مدیریت منازعات بین‌المللی	- نهادهای امنیتی، نظامی و اطلاعاتی	- نهادهای فنی و تخصصی - مجاری چندگانه
قواعد حل و فصل منازعات بین‌المللی	- قواعد مورد توافق قدرت‌های بزرگ (ضمنی یا صریح)	- توافق جامعه جهانی - حقوق و رژیم‌های بین‌المللی
مکانیسم مدیریت منازعات بین‌المللی	- بازدارندگی - موازنه قدرت - ائتلاف‌های رسمی و غیررسمی	- خلع سلاح و کنترل تسلیحات - امنیت جمعی
تحول رفتار بازیگران	- ساختار نظام بین‌المللی - قطبیت و توزیع قدرت	- تمایلات و اراده کارگزار - آموزش و یادگیری

در بخش دوم این نوشتار تلاش خواهد شد تا استمرار و پیچیدگی روزافزون مناقشه هسته‌ای ایران و غرب بر حسب رویکردهای دوگانه مورد تأکید در بخش اول، واکاوی و ارزیابی شود. آن‌گونه که از فرضیه برمی‌آید، علت اصلی این استمرار و پیچیدگی، تفاوت در نگاه طرفین منازعه نسبت به نظام بین‌الملل است. این تفاوت در برداشت را در ادامه تجزیه و تحلیل خواهیم کرد.

۲. مناقشه هسته‌ای ایران - برداشت‌های متفاوت

پیش از این اشاره شد که به‌رغم گذار از نشست‌ها و دستیابی به پاره‌ای توافقات، مناقشه هسته‌ای ایران در فضایی پیچیده‌تر و خصمانه‌تر استمرار پیدا کرده است. در این مقاله برآنیم تا علت استمرار این مناقشه را در پرتو تفاوت در برداشت طرفین از مفهوم منازعه در نظام بین‌المللی توضیح دهیم. اعتقاد نگارندگان بر آن است که غرب، به‌ویژه ایالات متحده به‌واسطه فهم نئورئالیستی از روابط بین‌الملل و ایران به‌دلیل اتخاذ مواضع نولیبرالیسم (لیبرالیسم نهادگرا) در برخورد با پرونده هسته‌ای (صرفاً در این مسئله و نه به‌واسطه فهم نولیبرالیستی از روابط بین‌الملل)، به استمرار پیچیدگی و تنش بیشتر در مناقشه هسته‌ای مورد نظر دامن می‌زنند. طبق جدول شماره (۱) و مطالب بخش نخست این نوشتار به ارزیابی این ادعا می‌پردازیم.

۲-۱. ماهیت منازعه هسته‌ای ایران و غرب

آن‌گونه که اشاره شد، نئو رئالیسم منازعه در روابط بین‌الملل را محصول طبیعی ساخت آنارشیستی آن می‌داند، این درحالی است که نهادگرایان معتقدند منازعه نتیجه عدم اعتماد میان بازیگران در صحنه بین‌المللی است. اعتقاد ما بر آن است که غرب و به‌ویژه ایالات متحده تمایل ایران به گسترش قابلیت‌های هسته‌ای را به‌عنوان تلاش ایران برای دستیابی به تسلیحات هسته‌ای قلمداد می‌کند. از این‌رو موضوع مناقشه هسته‌ای ایران را کاملاً امنیتی دانسته و درصدد است تا این‌باور را به دیگر اعضای نظام بین‌الملل به‌ویژه اعضای باشگاه قدرت‌های صنعتی نیز القاء کند. فهم این برداشت بسیار ساده است. با یک نگاه تاریخی درخواهیم یافت که از پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ تاکنون غرب به‌ویژه امریکا، همواره ایران را تهدیدی جدی علیه خود و منافع خود تلقی کرده‌اند. رویکرد منازعه‌جویانه غرب با ایران از بدو انقلاب تاکنون به‌صورت‌های مختلفی نمود پیدا کرده است. اعمال تحریم‌های اقتصادی، کمک به عراق در جنگ هشت‌ساله و سیاست‌های اعلامی همچون «مهار»، «محور شرارت»، «دولت یاغی»، «دولت جاه‌طلب» و... همگی از نشانه‌های رویکرد منازعه‌آمیز امریکا نسبت به ایران است. همه این تلاش‌ها معطوف به این موضوع بوده است که ایران در صحنه بین‌المللی کشوری مسئولیت‌ناپذیر است و قواعد و نظم بین‌الملل موجود را نمی‌پذیرد؛ از این‌رو این کشور تهدیدی جدی علیه نظام بین‌الملل تلقی می‌شود.

شاید بتوان گفت رویکرد امریکا به پرونده هسته‌ای ایران خود بخشی از رویکرد کلی غرب به انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی ایران است. چنان‌که به تعبیر سیدحسین موسویان در مسئله پذیرش پروتکل الحاقی از سوی ایران، به‌جرت می‌توان گفت که امریکا رویارویی گسترده سیاسی، ایدئولوژیک و ژئوپلیتیک و... خود با ایران را امروزه از رهگذر الزامات متعدد خلع سلاح دنبال می‌کند و بنابراین چندان هم نباید انتظار داشت که پذیرش پروتکل الحاقی و یا هر معاهده دیگری بتواند به رفع و یا کاهش این رویارویی کمک کند، بدون اینکه امریکایی‌ها به هر دلیل دست از مقابله بردارند (موسویان، ۱۳۸۶: ۲۴۲).

نمودهای این رویکرد را در تمامی مصاحبه‌ها، صحبت‌ها، بیانیه‌ها و قطعنامه‌ها

و... درباره این موضوع می‌توان به‌وضوح یافت. حدود یک سال پس از مطرح شدن مسئله هسته‌ای ایران در عرصه جهانی، با تصویب نخستین قطعنامه پیشنهادی در شورای حکام علیه فعالیت‌های هسته‌ای ایران در تاریخ ۱۳۸۲/۶/۲۱ که خواستار تصویب و اجرای پروتکل الحاقی و تعلیق تمام فعالیت‌های مرتبط با غنی‌سازی ایران بود، این نمود بارزتر شد و این درحالی بود که حدود ۱۸ روز قبل از آن در تاریخ ۱۳۸۲/۶/۳ ایران رسماً برای مذاکره با آژانس در مورد پروتکل الحاقی اعلام آمادگی کرده بود.

در بیانیه تهران مورخ ۱۳۸۲/۷/۲۹ نیز پیش‌شرط مذاکرات، تعلیق تمامی فعالیت‌های غنی‌سازی اورانیوم تعریف شد. البته در تمام بیانیه‌ها، نشست‌ها و مذاکرات این پیش‌شرط به قوت خود باقی ماند؛ از جمله در موافقت‌نامه بروکسل در تاریخ ۱۳۸۲/۱۲/۴، طرح ۵ اوت اروپا و آمریکا در تاریخ ۱۳۸۴/۵/۱۴، بیانیه لندن در تاریخ ۱۳۸۴/۱۱/۱۱، بیانیه شورای امنیت در تاریخ ۱۳۸۵/۱/۹، ارائه بسته ۶ ژوئن از سوی ۶ کشور در تاریخ ۱۳۸۵/۳/۱۶، بیانیه نیویورک در تاریخ ۱۳۸۶/۷/۶، بیانیه مورخ ۱۳۸۶/۱۲/۱۳ و ارائه بسته جدید ۶ کشور در تاریخ ۱۳۸۷/۳/۲۵، بیانیه شورای وزیران امور خارجه اتحادیه اروپا در لوکزامبورگ مورخ ۱۳۸۸/۲/۷ و...

درخواست تعلیق برای ایران به این معناست که در بازی هسته‌ای برای آغاز مذاکرات امتیاز ایران باید صفر باشد. عدم تعلیق در این دوره امکان اضافه شدن به امتیاز ایران را افزایش می‌دهد، و هر نوع افزایش احتمالی امتیاز ایران در جهت دستیابی به سلاح هسته‌ای به باخت غرب منجر خواهد شد؛ زیرا علاوه بر تأکید بر گزینه‌های امنیتی، در نگاه آمریکا فعالیت‌های هسته‌ای ایران خطر ایجاد یک نوع بازی دومینو را افزایش داده است؛ به این معنی که کشورهای منطقه مانند عربستان، ترکیه، مصر و سوریه پس از ایران و به تبعیت از آن برای دستیابی به توانایی هسته‌ای تلاش خواهند کرد. به تعبیر سوکولسکی و کلاوسون سه تهدید عمده ناشی از هسته‌ای شدن ایران برای آمریکا عبارتند از: (۱) تهدید منافع آمریکا در منطقه؛ (۲) افزایش سرسام‌آور قیمت نفت؛ و (۳) اشاعه بیشتر سلاح‌های هسته‌ای در منطقه (Sokolsky and Glawson, 2005: 5). علاوه بر برهم خوردن موازنه قوا در منطقه در صورت هسته‌ای شدن ایران، ترس از امکان دستیابی گروه‌های بنیادگرا و تروریستی

به جنگ‌افزارهای اتمی ساخت ایران و تلاش کشورهای منطقه برای هسته‌ای شدن از مؤلفه‌هایی است که باعث ایجاد دید امنیتی ایالات متحده بر پایه تفکر نورنالیستی شده است. بر پایه همین رویکرد است که جرج بوش در سفر به خاورمیانه و در تلاش برای القای این تفکر که هدف ایران از هسته‌ای شدن تسلط بر کشورهای همسایه است در اظهارات متعدد خود، ایران را متهم به تلاش برای دخالت در امور داخلی کشورهای منطقه و بی‌ثبات کردن آنها نموده و آن را تهدیدی برای همه ملت‌ها در همه جای دنیا می‌داند (قهرمان‌پور، ۱۳۸۷: ۴۴).

تهدید دانستن ایران برای همسایگان خویش و فراتر از آن برای همه ملت‌ها نشانگر این موضوع است که غرب به دنبال نشان دادن تهدید ایران برای امنیت بین‌الملل و در نتیجه امنیتی جلوه دادن موضوع و استفاده از راهکارهای سیاسی برای بررسی موضوع است. سخنان مقامات امریکایی درباره مسئله هسته‌ای ایران موضوع را واضح‌تر نشان می‌دهد. برای مثال پس از اعلام تکمیل چرخه سوخت هسته‌ای توسط ایران، جرج بوش، رئیس‌جمهور امریکا با متهم کردن ایران به تلاش برای تولید سلاح هسته‌ای گفت، اگر ایرانی‌ها سلاح هسته‌ای داشته باشند می‌توانند جهان را مرعوب کنند. وزیر امور خارجه امریکا نیز در کنفرانس خبری گفت: «ایران به دلیل ۱۸ سال دروغ‌گویی به آژانس بین‌المللی انرژی اتمی اعتماد نسبت به این کشور را تضعیف کرده است. آنها باید فعالیت‌هایی را که مشغول انجام آن هستند، تعلیق کرده و به مذاکرات بازگردند. در صورت تأخیر، جامعه بین‌المللی باید اقدام کند (گلشن‌پژوه، ۱۳۸۶: ۷۰). در واقع وی با این سخنان به دنبال اثبات مسئولیت‌ناپذیری ایران است. این همان مفهومی است که در اظهارات نیکلاس برنز، معاون امور سیاسی وزارت خارجه امریکا نیز به چشم می‌خورد: زمان آن رسیده است که کشورها مسئولیت‌پذیر باشند (گلشن‌پژوه، ۱۳۸۶: ۷۳).

این اظهارات در موقعیتی مطرح شد که به گزارش رسانه‌های مهم امریکا چون نیویورک تایمز و واشنگتن پست، دولت بوش در حال مطالعه گسترده در مورد گزینه‌های اقدام نظامی علیه ایران به‌عنوان بخشی از یک استراتژی وسیع‌تر دیپلماسی وادارنده برای فشار آوردن به ایران در راستای ترک برنامه‌های هسته‌ای مورد ظن این کشور بود (گلشن‌پژوه، ۱۳۸۶: ۷۱). پس از انتشار گزارش البرادعی از تحولات پرونده

هسته‌ای ایران، بوش در این مورد گفت: دنیا درباره خواسته ایران برای کسب سلاح هسته‌ای و همچنین ظرفیت تولید سلاح هسته‌ای یا دانش ساخت آن متحد و نگران است. جان بولتون، سفیر امریکا در سازمان ملل نیز پس از ارائه قطعنامه پیشنهادی فرانسه و انگلیس به شورای امنیت در ۱۳ اردیبهشت ۱۳۸۵ اظهار داشت: چنانچه ایران از پیگیری تسلیحات هسته‌ای دست بکشد، چیزهای زیادی ممکن خواهد شد، اما چنانچه به زورگویی، تهدید، غامض کردن مسئله و پرتاب شن در چشمان ما ادامه دهد، ما نیز به تبع آن شرایط متفاوتی را مورد ملاحظه قرار خواهیم داد. اگر ایران از عملکرد خود که تهدیدی برای صلح و امنیت بین‌المللی است دست برندارد، شورای امنیت متعاقباً آماده برداشتن گام‌های بیشتری از جمله تحریم‌های هدف‌دار است. پس از آن بوش در دیدار با صدراعظم آلمان اعلام کرد که ایرانی‌ها باید بفهمند که ما کوتاه نمی‌آیم، شراکت ما قوی و برای صلح جهانی است. آنها باید جاه‌طلبی‌های هسته‌ای خود را ترک کنند (گلشن‌پژوه، ۱۳۸۶: ۷۴-۷۳).

وزیر امور خارجه امریکا شرط مذاکره با ایران را توقف فعالیت‌های هسته‌ای ایران عنوان کرده و مدعی شد که منافع حیاتی ایالات متحده و متحدان آن در منطقه و تمامی جامعه بین‌الملل در مخاطره است. همچنین وی در واکنش به نخستین قطعنامه شورای امنیت علیه ایران عنوان کرد که این قطعنامه نشان می‌دهد که جهان توافق دارد ایران نباید اجازه غنی‌سازی و بازفرآوری اورانیوم را داشته باشد. وی فعالیت‌های هسته‌ای ایران را غیرقابل توضیح و دردسرساز خواند و اعلام کرد که جهان آماده اقدام است.

البته نکات بسیار دیگری نیز می‌توان یافت که دال بر دیدگاه رئالیستی و نورئالیستی غرب و امریکا باشد که مجال آن در این مقاله نیست، اما می‌توان از تمام مستندات بالا به‌عنوان شاهی برای رویکرد نورئالیستی غرب استفاده کرد. کاربرد کلماتی نظیر جاه‌طلبی هسته‌ای، مرعوب ساختن جهان، زورگویی، تهدید، تحریم، تعلیق، نگرانی از بابت ایران هسته‌ای، فعالیت هسته‌ای دردسرساز، راه‌حل سیاسی، منافع حیاتی امریکا و... به‌خوبی نشان‌دهنده ادبیات رئالیستی و نورئالیستی است که امریکا از آن استفاده می‌کند. این درحالی است که تصویب ۹ قطعنامه در شورای حکام آژانس که آخرین آن در تاریخ ۱۳۸۴/۱۱/۱۵ منجر به ارجاع پرونده هسته‌ای

ایران به شورای امنیت و در پی آن تصویب ۶ قطعنامه از سوی این شورا علیه ایران شد، تصویر واضح‌تری برای اثبات این ادعا فراهم می‌کند. قطعنامه ۱۶۹۶ شورای امنیت که در تاریخ ۱۳۸۵/۵/۹ صادر شد و هدف آن اجباری کردن تعلیق ذیل ماده ۴۰ فصل ۷ منشور بود، نخستین قطعنامه شورای امنیت علیه فعالیت‌های هسته‌ای ایران است. قطعنامه دوم ۱۷۳۷ در تاریخ ۱۳۸۵/۱۰/۲ ذیل ماده ۴۱ فصل هفتم منشور ملل متحد برای وضع برخی تحریم‌ها تصویب شد. قطعنامه ۱۷۴۷ در تاریخ ۱۳۸۶/۱/۴ و قطعنامه ۱۸۰۳ در تاریخ ۱۳۸۶/۱۲/۱۳ نیز ذیل ماده ۴۱ فصل ۷ منشور تصویب شدند. قطعنامه ۱۸۳۵ در تاریخ ۱۳۸۷/۷/۶ تصویب شد که دربردارنده تحریک جدیدی نبود، اما قطعنامه آخر ۱۹۲۹ تحریم‌های گسترده‌ای را برای ایران به همراه داشت که نشان‌دهنده دید خصمانه‌تر به موضوع و روشن شدن رویکرد نواقعی‌گرایی غرب است.

اما این درحالی است که سوی دیگر این مناقشه، یعنی ایران به‌عنوان کشوری که به‌دنبال ارتقاء جایگاه فعلی خویش و پیشرفت در عرصه بین‌المللی است، تلاش خود را در راستای دستیابی به فناوری هسته‌ای، تلاشی با سمت‌وسوی علمی می‌داند که نتیجه پیچیدگی‌های امروز جامعه بین‌المللی و تحولات در حوزه علم و فناوری است. از این‌رو بررسی مناقشه از طریق دولت‌های خاص با دیدی سیاسی و امنیتی آنچنان که در شورای امنیت مطرح است را مردود و غیرقانونی پنداشته و معتقد است اگر تاکنون نتیجه‌ای حاصل نشده، به دید سیاسی غرب و ضعف نهادهای بین‌المللی مرتبط است. ایران خواهان بررسی مسئله از طریق نهادهای قانونی بین‌المللی مرتبط با موضوع می‌باشد.

الفاظ استفاده‌شده توسط ایران در این برهه الفاظی نظیر همکاری، ایجاد حسن نیت، تعلیق داوطلبانه، اعتمادسازی، شفاف‌سازی و انرژی صلح‌آمیز هسته‌ای با تأکید بر واژه صلح‌آمیز است.

نخستین اقدام ایران، امضای پروتکل الحاقی و اجرای داوطلبانه آن برای بیش از دو سال در تاریخ ۱۳۸۲/۹/۲۷ بود. در تاریخ ۱۳۸۳/۱/۲۰ نیز رئیس سازمان انرژی اتمی در مصاحبه‌ای مطبوعاتی آغاز تعلیق داوطلبانه ساخت و مونتاژ سانتریفیوژها توسط ایران (متعاقب موافقت‌نامه بروکسل) را اعلام کرد.

در تاریخ ۱۳۸۳/۹/۲، تعلیق فعالیت‌های تأسیسات اصفهان (متعاقب موافقت‌نامه پاریس) آغاز شد. در ۱۳۸۴/۲/۲۵ مجلس شورای اسلامی قانون دستیابی به فناوری صلح‌آمیز هسته‌ای را به تصویب رساند که براساس آن دولت موظف شد در چارچوب معاهده NPT و قوانین بین‌المللی و با پیگیری اجرای تعهدات آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و... نسبت به برخوردار نمودن کشور از فناوری هسته‌ای صلح‌آمیز اقدام کند (غریب‌آبادی، ۱۳۸۶: ۱۳۳).

اما با تغییر رئیس‌جمهور در ایران و در پی ارائه نکردن طرح برای حل و فصل موضوع از سوی طرف اروپایی طبق موافقتنامه پاریس، نامه‌ای به آژانس ارسال شد که قصد از سرگیری فعالیت‌های UCF اصفهان را عنوان کرد. به دنبال آن در ۲۶ شهریور ۱۳۸۴ رئیس‌جمهور جدید ایران، محمود احمدی‌نژاد در اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل اصولی را عنوان می‌دارد که در آن محور سیاست هسته‌ای ایران را ادامه تعامل و مراوده دقیق فنی و حقوقی با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و استمرار مذاکرات با کشورهای دیگر اعلام می‌کند. همچنین اعلام آمادگی می‌کند که برای اعتمادسازی و شفاف‌سازی در اجرای پروژه غنی‌سازی اورانیوم در ایران با بخش‌های خصوصی و دولتی سایر کشورها مشارکت کند (غریب‌آبادی، ۱۳۸۶: ۱۱۴).

شاید پاسخ ایران به بسته پیشنهادی ۶ ژوئن ۵+۱ در تاریخ ۱۳۸۵/۵/۳۱، بارزترین نمود حسن نیت ایران باشد، زیرا پس از تصویب نخستین قطعنامه شورای امنیت علیه ایران و اشکال اساسی شرط تعلیق در بسته پیشنهادی، ارائه شد و حاوی راهکارهایی برای همکاری دو طرف و مذاکره بر پایه اعتماد و در چارچوب میثاق‌های مقبول بین‌المللی بود.

در مذاکرات ۱۳۸۶/۸/۱ هیئت ایرانی بنا سولانا در رم، جلیلی، دبیر جدید شورای عالی امنیت ملی بیان کرد که مذاکره و همکاری رویکرد اساسی ماست. موضوعات چالش‌برانگیز این قابلیت را دارند که با برطرف کردن سوء تفاهم به موضوعی برای همکاری تبدیل شوند. همچنین در مذاکرات ۸۷/۴/۲۹، وی اظهار داشت که ما معتقدیم برای نگرانی‌های مشترک باید همکاری‌های مشترک براساس تعهدات دسته‌جمعی داشته باشیم. فشار به‌جای استدلال راهگشا نخواهد بود.

جمهوری اسلامی ایران آماده همکاری برای رفع نگرانی‌های مشترک در عرصه بین‌المللی است. رئیس‌جمهور نیز در بخشی از سخنان خود در شهریور ۱۳۸۴، سیاست ثابت جمهوری اسلامی ایران را تعامل با تمامی کشورها و دولت‌ها خواند و عنوان کرد که بدون مشارکت همگانی نمی‌توان مسائل را حل کرد. پس از این تاریخ نیز تاکنون بحث مشارکت همگانی در اصلاح امور جهانی بحث مطرح ایران در مجامع بین‌المللی و مذاکرات بوده است. از سوی دیگر در کل این دوره اعتقاد ایران بر این بوده است که مسئله هسته‌ای، مسئله‌ای کاملاً حقوقی و فنی است که غرب و آمریکا به‌رغم ماهیت غیرامنیتی مسئله سعی دارند آن را امنیتی نشان داده و از راهکارهای سیاسی به‌جای حقوقی استفاده کنند. چنان‌که رئیس‌جمهور در سالگرد روز ملی فناوری هسته‌ای در سال ۱۳۸۷، اصل موضوع هسته‌ای ایران و آرایش قدرت‌های بزرگ در برابر آن را انگیزه‌ای کاملاً سیاسی می‌خواند.

به‌هرحال با نگاهی به این مستندات که تقریباً دربردارنده نوع سیاست ایران نسبت به مسئله هسته‌ای در برابر غرب است و با استناد به ادبیات به‌کاربرده‌شده توسط مقامات ایرانی درباره موضوع به‌راحتی می‌توان رویکرد لیبرالیستی و نهادگرایی ایران به مسئله هسته‌ای را مشاهده کرد. چنان‌که گفته شد این رویکرد منازعه را امری غیرطبیعی و محصول ضعف نهادهای اعتمادساز می‌داند و همکاری از اصول جدایی‌ناپذیر آن در ایجاد صلح جهانی است که به‌خوبی در سخنان مقامات ایرانی قابل مشاهده است.

۲-۲. نهادهای درگیر در بررسی مسئله هسته‌ای ایران

چنان‌که گفته شد در دیدگاه نورنالیستی نهادهای امنیتی - نظامی و اطلاعاتی نهادهای درگیر در منازعات بین‌المللی هستند که نماد عینی این نهادها دولت‌ها می‌باشند. تأکید اصلی غرب و آمریکا برای حل این بحران نیز دولت‌ها به‌ویژه قدرت‌های بزرگ از طریق گروه ۵+۱ و شورای امنیت بوده است. با وجود اینکه بسیاری بر این باورند که ارسال پرونده ایران به شورای امنیت اقدام چندانی قانونی طبق چارچوب NPT نبوده است، اما صدور بیانیه لندن و تصمیم به گزارش موضوع هسته‌ای ایران به شورای امنیت در تاریخ ۸۴/۱۱/۱۱ و متعاقب تصویب قطعنامه نهم شورای حکام آژانس و ارسال موضوع به شورای امنیت در ۸۴/۱۱/۱۵ و نیز تشکیل

گروه ۵+۱ به خوبی نشان‌دهنده تمایل امریکا و غرب به حل و فصل موضوع در چارچوب این نهادها بوده است. وزرای خارجه این شش کشور در ۸۵/۴/۲۱ برای صدور نخستین قطعنامه علیه ایران در شورای امنیت به تفاهم رسیدند. نیکلاس برنز در این راستا اظهار داشت که شورای امنیت باید هزینه‌ها را برای ایرانی‌ها افزایش دهد (گلشن‌پژوه، ۱۳۸۶: ۷۲). در بیانیه نیویورک در سال ۱۳۸۶ نیز آنها بر اتخاذ رهیافت دوسویه، یعنی انجام مذاکرات و هم‌زمان بررسی پرونده در شورای امنیت تأکید کردند. همچنین در ارائه بسته‌های پیشنهادی به ایران باز هم تفاهم و تصمیم‌گیری وزرای خارجه این کشورها (۵+۱) نقش اصلی را داشته است و این در حالی است که بیانیه‌های چندباره کشورهای جنبش عدم تعهد مبنی بر حمایت از برنامه صلح‌آمیز هسته‌ای ایران و فاقد صلاحیت خواندن شورای امنیت در حل موضوع به جای آژانس بین‌المللی انرژی اتمی هیچ تأثیری بر روند به‌کاربرده‌شده از جانب غرب نگذاشت. در ۲۹ شهریور ۱۳۸۷ مدیران سیاسی شش کشور به درخواست امریکا در واشنگتن گرد آمده و به بررسی مسئله پرداختند. یک هفته بعد از آن وزرای امور خارجه ۵+۱ پیش‌نویس قطعنامه‌ای علیه ایران را بررسی و توزیع کردند که به صدور قطعنامه ۱۸۳۵ در تاریخ ۸۷/۷/۶ انجامید.

در کل ارجاع پرونده هسته‌ای ایران به شورای امنیت و رسیدگی به آن در قالب ۵+۱ و صدور بیانیه‌ها و قطعنامه‌های پیاپی از جانب کشورهای غربی با نقش محوری امریکا به‌خوبی نمایانگر رویکرد نورئالیستی آن است. به‌عنوان مثال قطعنامه سوم (۱۷۴۷) که بدون رأی‌گیری و با اجماع به تصویب ۱۵ عضو شورای امنیت رسید، نتیجه چهار هفته مذاکره میان مقامات ۵+۱ بود (گلشن‌پژوه، ۱۳۸۷: ۹). این در حالی است که مواضع ایران کاملاً عکس آن بوده است. طبق دیدگاه لیبرالیسم نهادگرا که نهادهای فنی و تخصصی و مجاری چندگانه را نهادهای درگیر در منازعات بین‌المللی می‌داند، ایران نیز در تمامی موارد آژانس بین‌المللی انرژی اتمی را تنها مرجع صلاحیت‌دار حل و فصل موضوع هسته‌ای خویش دانسته و ارجاع پرونده به شورای امنیت و اقدام از سوی آن شورا را غیرقانونی و سیاسی می‌داند. در این‌باره تا زمانی که پرونده ایران در چارچوب آژانس مورد بررسی است ایراد چندانی به آن وارد نمی‌کنند اما از زمانی که خطر ارجاع پرونده به شورای امنیت

محسوس می‌شود واکنش ایران به آن قابل بررسی است. در تاریخ ۸۴/۸/۲۰ در بیانیه مشترک وزرای امور خارجه تروئیکای عدم تعهد و وزیر امور خارجه ایران تأکید شد که موضوع هسته‌ای ایران باید در چارچوب آژانس بین‌المللی انرژی اتمی حل و فصل شود (غریب‌آبادی، ۱۳۸۶: ۱۴۲) و ده روز پس از آن مجلس شورای اسلامی قانون الزام دولت به تعلیق اقدامات داوطلبانه در صورت ارجاع پرونده هسته‌ای ایران به شورای امنیت را تصویب کرد که نشان‌دهنده اهمیت بسیار آن برای ایران می‌باشد (غریب‌آبادی، ۱۳۸۶: ۱۳۴). در تاریخ ۸۴/۱۱/۱۳ نیز دبیر شورای عالی امنیت ملی در نامه‌ای به مدیرکل آژانس تصریح کرد که تصمیم شورای حکام برای گزارش پرونده هسته‌ای ایران به شورای امنیت هیچ اساس فنی و حقوقی ندارد. در تاریخ ۸۵/۴/۲۹ نیز شورای عالی امنیت ملی بیانیه‌ای را صادر کرد که در قسمتی از آن آمده است که برای جمهوری اسلامی ایران مایه تعجب است که پس از برگزاری نخستین دور مذاکرات مقدماتی با آقای سولانا در بروکسل، درحالی‌که هیچ اتفاق خاصی نیافتاده است شواهدی وجود دارد که بعضی از طرف‌ها و به‌طور مشخص امریکا با تغییر مسیر مذاکرات به مسیر شورای امنیت درصدد ایجاد موانع بر راه دیپلماسی و مذاکره هستند (غریب‌آبادی، ۱۳۸۶: ۱۹۵). در ۱۹ شهریور همان سال دبیر این شورا در دیدار با البرادعی تأکید کرد که ما با آژانس به‌عنوان یک مرجع اصلی حل و فصل مسائل هسته‌ای باید ارتباط دائمی داشته باشیم که یک عبارت کنایه‌ای برای به‌رسمیت شناختن آژانس در حل موضوع بود.

با اعلام بسته شدن دو موضوع سانتریفیوژهای P_1 و P_2 و سند اورانیوم فلزی در گزارش مدیرکل آژانس که به اجلاس نوامبر ۲۰۰۷ شورای حکام ارائه گردید، وزیر امور خارجه ایران نامه‌ای را به هم‌تایان خود و مقامات سازمان ملل ارسال کرد که در آن آمده است، ضروری است شورای امنیت بر وظایف اصلی و اساسی خود متمرکز شده و ضمن پایان بخشیدن به رسیدگی غیرقانونی به موضوع هسته‌ای ایران، اجازه دهد که آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در فضایی آرام، عادی و به دور از تنش‌ها و انگیزه‌های سیاسی و از جمله بدون توجه به گمانه‌زنی‌های سیاسی و مغرضانه عده معدودی که بطلان و بی‌اعتباری آنها بارها به اثبات رسیده است، به کار خود ادامه دهد. رئیس‌جمهور نیز در پیام خود به ملت ایران در اسفند ۱۳۸۶ از

الفاظ عالی‌ترین مرجع تخصصی جهانی و نهاد قانونی برای آژانس بین‌المللی اتمی استفاده می‌کند. در فروردین ۱۳۸۷ وزیر امور خارجه نامه‌ای ۲۰ صفحه‌ای به دبیرکل سازمان ملل ارسال می‌دارد که در آن ایرادات حقوقی قطعنامه‌های شورای امنیت و خسارات وارده به ایران را تشریح می‌کند. در شهریور همان سال نیز بیانیه‌ای در واکنش به قطعنامه ۱۸۳۵ از سوی ایران صادر می‌شود که این قطعنامه را غیرقانونی اعلام کرده و اقدامات شورای امنیت در این مورد را نه تنها غیرمنصفانه و سیاسی بلکه آن را فاقد هرگونه مبنای حقوقی می‌داند. در مهرماه ۱۳۸۸ دکتر جلیلی در مذاکرات ژنو با سولانا در مورد خلع سلاح جهانی و استفاده از انرژی صلح‌آمیز هسته‌ای می‌گوید: بهترین روش برای این کار تقویت سازمان‌های بین‌المللی است که بهترین آن آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و NPT هستند.

۳-۲. قواعد حل و فصل مناقشه هسته‌ای ایران

هنگامی که مرجع صلاحیت‌دار حل و فصل موضوع هسته‌ای ایران از نظرگاه غرب شورای امنیت و قدرت‌های بزرگ (گروه ۵+۱) باشند واضح است که قواعد حل و فصل آن نیز تنها قواعدی است که مورد توافق این قدرت‌ها قرار گیرد که در شکل رسمی آن همان شورای امنیت و گروه ۵+۱ است که به صورت صریح یا ضمنی و مصلحت‌اندیشانه به تصمیم‌گیری درباره مسئله می‌پردازند. در این باره این گزارش از یک سایت خبری که پس از نشست پاریس ۲۰۰۷ منتشر شده است بسیار گویاست: «در این نشست شش قدرت جهانی پس از دریافت گزارش خاویر سولانا از نتیجه مذاکرات وی با مقامات ایرانی، به گفتگو درباره گام‌های بعدی در مواجهه با فعالیت‌های هسته‌ای تهران پرداختند (گلشن‌پژوه، ۱۳۸۹: ۴۲). تمامی تحریم‌ها و قطعنامه‌های صادرشده علیه ایران در ۸۵/۴/۲۱ و متعاقب آن صدور قطعنامه ۱۶۹۶ و ۱۷۳۷ در سال ۱۳۸۵، تصویب قطعنامه ۱۸۰۳ و صدور بیانیه شش کشور با تأکید بر رهیافت دوسویه مذاکره و تهدید - نشست وزرای خارجه ۶ کشور در لندن در سال ۱۳۸۷ و در پی آن تصمیم به ارائه بسته پیشنهادی جدید به ایران و تحویل آن در تاریخ ۸۷/۳/۲۵ برگزاری نشست نیویورک ۵+۱ و ارائه پیش‌نویس قطعنامه‌ای علیه ایران و متعاقب آن تصویب قطعنامه ۱۸۳۵ در ۸۷/۷/۶ نشست مدیران سیاسی ۶ کشور در آلمان و تصمیم‌گیری

درباره اتخاذ استراتژی دومسیره مبتنی بر اقدامات تشویقی و تنبیهی و در نهایت تصویب قطعنامه ۱۹۲۹ که دربردارنده تحریم‌های گسترده علیه ایران بود، همگی نشان‌دهنده این مسئله است که قواعد مورد توافق قدرت‌های بزرگ قواعدی است که از سوی غرب در این مناقشه مورد پذیرش است.

شاید این سخن جورج بوش در پاسخ به پرسش‌هایی در مورد نوع تحریم‌ها علیه ایران مسئله را واضح‌تر کند. او در پاسخ به این پرسش‌ها گفت: این چیزی است که متحدان به‌طور خصوصی بررسی خواهند کرد. نحوه برخورد قدرت‌های بزرگ با نقش آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در پرونده هسته‌ای ایران شاهدهی بر این مدعاست، زیرا مقامات امریکا به‌رغم همه سخنانشان درباره تقویت آژانس، بارها خاطر نشان کرده‌اند که آژانس نمی‌تواند در پرونده هسته‌ای ایران تصمیم‌گیرنده باشد و تصمیم‌نهایی را شورای امنیت می‌گیرد. افزون بر این، تلاش گسترده امریکا برای ارسال پرونده ایران از آژانس به شورای امنیت در فوریه ۲۰۰۶ نشان می‌دهد که این کشور برخلاف آموزه‌های نهادگرایی نولیبرال، تأکید چندانی بر نقش نهادهای تخصصی و فنی ندارد و ترجیح می‌دهد مسئله در شورای امنیت که نماد تقسیم قدرت در نظام بین‌المللی و سیاست قدرت می‌باشد، حل و فصل شود که دلیل آن نیز حق وتوی امریکا در شورای امنیت است که باعث می‌شود تأثیر آن به مراتب بیشتر از آژانس باشد (قهرمان‌پور، ۱۳۸۷: ۵۴).

به هر حال به‌خوبی مشخص می‌شود که تنها قواعدی مورد قبول واقع شده‌اند که از سوی این شش کشور در راستای حل موضوع ارائه شده باشند. تصمیم‌گیری‌ها درباره مسئله یا در چارچوب شورای امنیت و یا گروه ۵+۱ و یا در مذاکرات این گروه با ایران انجام شده است. به‌عنوان مثال در متن قطعنامه‌های شورای امنیت به‌طور خاص از کشورهای ۵+۱ نام برده شده است. مثلاً در بند چهار قطعنامه ۱۶۹۶ گفته شده که در این مورد پیشنهادی چین، فرانسه، آلمان، روسیه و امریکا با حمایت نماینده عالی اتحادیه اروپا برای ترتیبات جامع و درازمدت که به توسعه روابط و همکاری با ایران می‌انجامد را تأیید می‌کند (غریب‌آبادی، ۱۳۸۶: ۲۷۱). این بند با عبارات کم و زیادتر در قطعنامه‌های بعدی تکرار شده است که اهمیت نقش قدرت‌های بزرگ در حل موضوع از دیدگاه غرب را نمایان می‌سازد.

اما در مقابل آن ایران هرچند خود در فرایند این مذاکرات و تصمیم‌گیری‌ها قرار گرفته اما به‌وضوح در موضع‌گیری‌های خود این روند را رد کرده و قواعدی را مقبول می‌داند که مورد توافق جامعه جهانی و رژیم‌های بین‌المللی و با تأکید بر معاهدات حقوقی و بین‌المللی NPT باشد و به‌صورت عادلانه به موضوع رسیدگی کند. ایران همچنین توافقات ضمنی را مردود دانسته و خواستار توافق و هماهنگی‌های رسمی و صریح با دولت‌های دیگر است. شاید بتوان اجرای داوطلبانه پروتکل الحاقی را به‌نوعی ناشی از این دیدگاه دانست. در واقع در پذیرش این پروتکل دو هدف اصلی مورد توجه مسئولان بوده است: نخست اینکه اجرای آن متضمن حقوق کامل ایران در بهره‌مندی از کلیه فناوری‌های صلح‌آمیز هسته‌ای شود و دوم اینکه پرونده هسته‌ای ایران به حالت عادی بازگردد (موسویان، ۱۳۸۶: ۳۹۱). بنابراین هنگامی که هیچ‌یک از این دو هدف محقق نشد، رئیس‌جمهور در نامه‌ای به رئیس سازمان انرژی اتمی در تاریخ ۸۴/۱۱/۱۵ دستور تعلیق اجرای داوطلبانه پروتکل الحاقی را صادر کرده و تأکید می‌کند که کلیه فعالیت‌های صلح‌آمیز هسته‌ای کشور، براساس چارچوب مقررات سازمان بین‌المللی انرژی اتمی و تعهدات NPT و موافقتنامه پادمان صورت خواهد گرفت و همکاری کامل با آژانس در جهت اعمال نظارت فنی و حقوقی صرفاً در همین چارچوب ادامه خواهد یافت (غریب‌آبادی، ۱۳۸۶: ۱۲۷). در جای دیگر معاون شورای امنیت ملی چنین عنوان می‌دارد که ایران فعالیت‌های هسته‌ای خود را طبق تکالیفی که در آژانس برعهده دارد انجام می‌دهد و می‌خواهد از حقوق مسلم خود برخوردار باشد (گلشن‌پژوه، ۱۳۸۷: ۲۹).

از سوی دیگر برگزاری اجلاس‌هایی با اعضای جنبش عدم تعهد و بیانیه‌های آنها در محترم شمردن برنامه صلح‌آمیز هسته‌ای ایران گواهی بر این مدعاست که ایران می‌خواهد از طریق داخل نمودن جامعه جهانی به موضوع، بر آن تأثیراتی بگذارد. در شصت‌مین اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل در شهریور ۱۳۸۴ رئیس‌جمهور از احیاء معاهده NPT سخن می‌گوید و در مهر همان سال وزارت امور خارجه در بیانیه‌ای این‌گونه اظهار می‌دارد که: با استقبال از مساعی کشورهای عدم تعهد برای جلوگیری از مسیر رویارویی و تقابل سیاسی در موضوع هسته‌ای ایران و... جمهوری اسلامی ایران در راستای حفظ حق توسعه و دستیابی به چرخه

سوخت هسته‌ای در چارچوب توازن حقوق و تکالیف تصریح شده در اساسنامه آژانس و معاهده NPT پادمان هسته‌ای برای تقویت همکاری‌های متقابل با آژانس آمادگی خود را برای انجام مذاکرات با تمامی کشورهای عضو آژانس از جمله سه کشور اروپایی بدون هرگونه پیش‌شرطی اعلام می‌کند (غریب‌آبادی، ۱۳۸۶: ۱۷۵).

در ۲۴ دی نیز وزارت امور خارجه در پاسخ به بیانیه برلین می‌گوید: فعالیت‌های تحقیقات هسته‌ای آغاز شده براساس ماده ۳ اساسنامه آژانس و ماده ۴ معاهده NPT و موافقتنامه پادمان جزء حقوق مسلم و لاینفک جمهوری اسلامی ایران است و یا در پاسخ به بیانیه لندن حاصل آن را سلب حیثیت آژانس و تضعیف نقش معاهدات و نهادهای بین‌المللی می‌داند (غریب‌آبادی، ۱۳۸۶: ۱۸۶). ایران در پاسخ به بسته ۶ ژوئن ۲۰۰۶ تأکید می‌کند که حل مسائل و تفاهم‌سازی وقتی امکان‌پذیر خواهد بود که همه طرف‌ها مطالبات و اقدامات خود را در چارچوب میثاق‌های مقبول بین‌المللی به‌ویژه معاهده عدم اشاعه محدود کنند. همچنین دبیر شورایی عالی امنیت ملی در تاریخ ۸۶/۹/۹ در مذاکرات لندن با سولانا، NPT و آژانس را بهترین چارچوب برای حل اختلافات معرفی می‌کند. بر پایه همین مستندات است که می‌توان دیدگاه نورئالیستی غرب و نولیبرالیستی ایران را از یکدیگر متمایز کرد.

۴-۲. مکانیسم مدیریت مناقشه هسته‌ای ایران

موازنه قدرت و بازدارندگی از طریق ائتلاف‌های رسمی و غیررسمی مکانیسم‌های مورد تأیید نئو رئالیسم هستند که در اقدامات غرب در پرونده هسته‌ای ایران نمود عینی آن را مشاهده می‌کنیم. همچنان‌که در بحث ماهیت مناقشه بحث شد یکی از دلایل مهم تلاش امریکا علیه برنامه هسته‌ای ایران ترس از برهم خوردن موازنه قدرت در منطقه و به‌ویژه علیه اسرائیل است. به همین دلیل است که اسرائیل از هر اقدام خشن علیه ایران از تهدید و تحریم گرفته تا حتی جنگ حمایت می‌کند و از سوی دیگر در خرید تسلیحات برای حفظ امنیت خویش تعجیل دارد. اسرائیل آسیب‌پذیری خود را در مقابل حملات احتمالی ایران بهانه خرید زیردریایی‌های دلفین به‌عنوان یکی از بهترین ابزارهای بازدارندگی قرار می‌دهد. در واقع اسرائیل در موقعیتی سفارش این دو فروند زیردریایی را داده است که موضوع هسته‌ای ایران

به شدت حساس شده بود.

از سوی دیگر بی میلی و ترس کشورهای عرب خاورمیانه از یک ایران هسته‌ای نیز دلیل دیگری است که موازنه قدرت در منطقه با هسته‌ای شدن ایران بر هم می‌خورد. زیرا یک ایران هسته‌ای همه این کشورها را در رده پایین تر قرار می‌دهد. از نظرگاه غرب همین مسئله عاملی است برای ایجاد رقابت برای هسته‌ای شدن در میان کشورهای منطقه که به هیچ عنوان مطابق خواست امریکا نیست. از این رو حفظ موازنه قدرت در منطقه از دید غرب یک اقدام الزامی می‌نماید و ایران عاملی برای بر هم زدن این موازنه به‌شمار می‌رود. از طرفی جلوگیری نکردن از اقدامات ایران امکان اتفاق افتادن موارد مشابه و سختی کنترل اوضاع جهانی را در پی دارد. از منظر غرب برای حفظ این موازنه استفاده از ابزار دیپلماسی برای امتناع و تحریم و جنگ در مقابل آنچه جورج بوش، رئیس‌جمهور امریکا جاه‌طلبی هسته‌ای می‌خواند، می‌تواند راهگشا باشد. در تمامی نشست‌ها، بیانیه‌ها و صحبت‌ها به وضوح از دیپلماسی و مذاکره سخن رانده شده و گاهی از آن به‌عنوان فرصتی مغتنم برای ایران یاد شده است. حتی امریکا پس از سه دهه برای حل این مسئله پیشنهاد مذاکره مستقیم ایران در صورت تعلیق غنی‌سازی را ارائه می‌دهد، که البته این بخشی از استراتژی دوسویه‌ای است که غرب در برابر ایران به‌کار برده که سوی دیگر آن قطعنامه‌های شورای امنیت و تحریم‌های مختلف و در نهایت تحریم سنگین ایران در آخرین قطعنامه است که بارزترین نمود یک دیدگاه رئالیستی می‌باشد. این اقدامات در کنار در نظر داشتن گزینه جنگ احتمالی علیه ایران به‌عنوان اقدامات بازدارنده‌ای محسوب می‌شوند که امریکا از آن در جهت بازداشتن ایران استفاده می‌کند. باید هزینه‌های ادامه دادن این مسیر از سوی ایران بسیار بیشتر از منافع آن جلوه داده شود. چنان‌که نیکلاس پرز، معاون امور سیاسی وزارت خارجه امریکا اظهار داشت، شورای امنیت باید هزینه‌ها را برای ایرانی‌ها افزایش دهد. شورای امنیت گزینه‌ای جز توسل به فصل ۷ منشور ندارد.

جان بولتون، سفیر امریکا در سازمان ملل نیز در یکی از کنگره‌های امریکا اعلام می‌کند که اگر تلاش‌ها برای ارائه یک قطعنامه سخت‌گیرانه ناکام بماند کشورش آماده تشکیل ائتلافی از متحدان برای اعمال تحریم علیه ایران در خارج از

چارچوب سازمان ملل است (گلشن‌پژوه، ۱۳۸۶: ۷۲). در جای دیگر استیون هادلی، مشاور امنیت ملی امریکا پس از انتشار گزارش NIE در مورد توان هسته‌ای ایران و ابراز نگرانی از بابت آن تأکید می‌کند که جامعه جهانی باید فشار را بر ایران افزایش داده و در این راه از انزوای دیپلماتیک، تحریم‌های سازمان ملل و دیگر اهرم‌های اقتصادی علیه ایران استفاده کند (گلشن‌پژوه، ۱۳۸۷: ۳۶). رسانه‌های مهم امریکا مانند هرالد‌تریبون، واشنگتن پست و نیویورک تایمز نیز گزارش دادند که دولت بوش در حال مطالعه و بررسی گسترده در مورد گزینه‌های اقدام نظامی علیه ایران است. مقامات امریکا این مسئله را به‌عنوان گزینه‌ای احتمالی در دست تهیه داشته تا از این تهدید برای بازداشتن ایران با اینکه این مسئله برای امریکا بسیار جدی شده است، استفاده کنند (گلشن‌پژوه، ۱۳۸۶: ۷۱). حتی در دولت اوباما نیز گرچه تمایل بیشتری برای مذاکره وجود دارد، اما هنوز گزینه جنگ از روی میز برداشته نشده است.

این درحالی است که مکانیسم مدیریت بحران‌های بین‌المللی و نیز این بحران از دیدگاه ایران، امنیت جمعی و خلع سلاح و کنترل تسلیحات است که مستلزم اقدام چندجانبه دولت‌های عضو جامعه جهانی است، زیرا تشخیص و مهار منازعات در اختیار جامعه جهانی است و نه در اراده دولت‌های خاص. مسئله تنها موضوع هسته‌ای ایران نیست بلکه امنیت باید امنیت جمعی باشد و خلع سلاح و کنترل تسلیحات برای همه اعضا مدنظر باشد. چنان‌که این تفاسیر را به‌خوبی در انتقاد رئیس‌جمهور ایران از برخورد دوگانه قدرت‌های هسته‌ای با موضوع هسته‌ای ایران و عدم پایبندی به تعهدات خلع سلاحی این کشورها در مجمع عمومی سازمان ملل مورخ ۸۷/۷/۲ می‌بینیم.

ایران معتقد است که اگر ما سلاح هسته‌ای نداریم، اسرائیل هم نباید داشته باشد؛ درحالی‌که مسئله اسرائیل هرگز عنوان نمی‌شود. از این‌روست که به‌همراه مصر پیشگامان ارائه طرح خاورمیانه عاری از سلاح‌های هسته‌ای می‌شود که با مخالفت قدرت‌های بزرگ و البته به‌خاطر موقعیت اسرائیل روبه‌روست. دیپلماسی، اعتماد دوجانبه بین ایران و غرب و اقدام دسته‌جمعی برای کنترل تسلیحات از خواست‌های ایران است. در روند بررسی پرونده هسته‌ای، ایران همواره بر دیپلماسی و مذاکره تأکید

داشته است و اقدامات خویش نظیر همکاری با آژانس و نیز پاسخ به بسته‌های پیشنهادی غرب و ارائه بسته پیشنهادی به غرب را نیز نمونه‌های اعتمادساز برای غرب می‌پندارد و خواستار انجام کارهایی برای جلب اعتماد خویش از سوی غرب است و متعاقب آن بحث امنیت جمعی و خلع سلاح جهانی را همیشه مدنظر داشته است. چنان‌که محمود احمدی‌نژاد در شهریور ۱۳۸۴ در مجمع عمومی سازمان ملل می‌گوید: جمهوری اسلامی ایران، احیای معاهده NPT و ایجاد کمیته ویژه خلع سلاح را اقدامی ضروری و اساسی برای مقابله با سلاح‌های هسته‌ای و رفع آبارتاید هسته‌ای می‌داند. در مذاکرات لندن نیز جلیلی، دبیر شورای عالی امنیت ملی، عنوان کرد: در بحث هسته‌ای پیشنهاد ایران در سه محور همکاری‌های مشترک برای خلع سلاح، مقابله با اشاعه سلاح‌های هسته‌ای و استفاده صلح‌آمیز از انرژی هسته‌ای است.

در تاریخ ۸۷/۲/۲۴ رئیس‌جمهور ایران در یک کنفرانس مطبوعاتی اعلام کرد ما یک بسته پیشنهادی برای گفت‌وگوهای همه‌جانبه داریم که آن را به مقامات جهانی و دیگران ارائه خواهیم کرد. امروز دیگر فقط بحث هسته‌ای راهگشا نیست، بلکه باید دیگر مسائل جهانی از جمله خلع سلاح جهانی، امنیت جهانی، اقتصاد جهانی، بحران فرهنگ و... مورد بحث و بررسی قرار گیرد. ما برای این مسائل راه‌حل داریم. در مرداد ۱۳۸۷ در اجلاس ۱۱۸ کشور عضو جنبش عدم تعهد در ایران بیانیه‌ای صادر شد که ضمن حمایت از حقوق هسته‌ای ایران و به رسمیت شناختن آژانس بین‌المللی انرژی اتمی به‌عنوان تنها نهاد صلاحیت‌دار در حل موضوع، از رژیم اسرائیل خواسته شد تا بدون قید و شرط و بدون تأخیر به NPT بپیوندد و فوراً تمامی تأسیسات هسته‌ای خود را تحت پادمان جامع آژانس قرار دهد (غریب‌آبادی، ۱۳۸۶: ۱۴۸)؛ که این مسئله نشانگر تلاش ایران برای اقدام دسته‌جمعی علیه اسرائیل به‌عنوان یک خطر برای امنیت جهانی و منطقه است. در مهر همان سال جلیلی، دبیر شورای عالی امنیت ملی در واکنش به پیش‌نویس قطعنامه علیه ایران گفت، این اقدامات بیشتر موجب بی‌اعتمادی ملت ایران خواهد شد و به مسیری که می‌توانست به همکاری‌های سازنده مبتنی بر تعهدات دسته‌جمعی برای صلح و امنیت جهانی منتهی شود، کمک نخواهد کرد.

همچنین در خرداد ۱۳۸۸ بار دیگر رئیس‌جمهور ایران بر خلع سلاح جهانی تأکید کرد و در شهریور ۱۳۸۸ نیز درباره بسته به‌روزشده ایران اظهار می‌دارد که

آنچه اعلام کردیم گفت‌وگو و همکاری در دو بخش است:
نخست: فرصت‌سازی برای استفاده صلح‌آمیز از انرژی پاک اتمی برای همه
کشورها؛

دوم: سازماندهی یک مدیریت مؤثر برای جلوگیری از اشاعه سلاح‌های
هسته‌ای و خلع سلاح جهانی و حتی متعاقب آن در بسته پیشنهادی اصلاح ساختار
سازمان ملل و شورای امنیت از سوی ایران مطرح می‌شود.
در سایر مذاکرات تاکنون نیز بحث خلع سلاح و مدیریت مسائل جهانی از
بحث‌های مهم مطرح‌شده در سخنان مقامات ایران است.

۵-۲. تحول رفتار بازیگران در منازعات بین‌المللی

می‌دانیم که رویکرد نورئالیستی ساختار را منشاء تحول رفتار بازیگران می‌داند. پس
این رفتار براساس نوع قطبیت و توزیع قدرت بازتعریف می‌شود. امروزه این
ساختار متأثر از اراده و خواست دولت‌ها و بلوک‌های قدرتمند است. واضح است
که در این بازی، دولت‌هایی که از ایران قدرتمندتر هستند در بلوک غرب قرار
دارند. از سوی دیگر معاهده منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای نیز تنها پنج کشور
ایالات متحده، انگلستان، روسیه، فرانسه و چین را دولت‌های دارنده تسلیحات اتمی
محسوب کرده که به‌غیر از موارد اقدامات داوطلبانه، تعهد حقوقی به قبول
پادمان‌های آژانس و پروتکل الحاقی ندارند (موسویان، ۱۳۸۶: ۳۲۱). این مسئله
خود به ایجاد نوعی ساختار می‌انجامد که در آن کشورهای دارای تسلیحات اتمی
محق هستند تا برای دیگر اعضا تصمیم‌گیری کنند؛ که اعمال فشار بر ایران برای
پذیرش پروتکل الحاقی نمونه بارزی از این مسئله است.

ارجاع پرونده هسته‌ای ایران به شورای امنیت و مذاکرات به گروه ۵+۱ که
نمود بارز و عینی بلوک قدرت در این بازی است، نشان‌دهنده ساختاری است که
طبق آن روند مسئله به پیش می‌رود. وجود قطعنامه‌ها و تحریم‌ها خود گواه دیگری
بر این مدعاست و پیش‌شرط گذاشتن برای مذاکرات از سوی غرب نمود عینی‌تر آن
است؛ زیرا ساختاری که توزیع قدرت را به نفع امریکا گردانیده، نمی‌پذیرد که دو
دولت که از لحاظ قدرت برابر نیستند در شرایط مساوی روبه‌روی هم قرار گیرند.

برای مثال می‌توان به چند نمونه می‌توان استناد کرد. وزیر امور خارجه امریکا در ۳۱ مه ۲۰۰۶ در بیانیه‌ای علیه ایران می‌گوید: جامعه بین‌المللی با شفافیت اعلام داشته که ایران نباید به سلاح هسته‌ای دست یابد. منافع حیاتی ایالات متحده و دوستان و متحدان آن در منطقه و تمامی جامعه بین‌المللی در مخاطره است و ایالات متحده برای حفظ این منافع مشترک اقدامات مقتضی را به‌عمل خواهد آورد (غریب‌آبادی، ۱۳۸۶: ۱۸۸). در پایان همان بیانیه عنوان شده است که رژیم ایران اشتباه می‌کند اگر تصور می‌کند که از داشتن سلاح هسته‌ای سود خواهد برد. عزم ایالات متحده در دفاع از نیروهایش و دوستان و متحدانش که مایل به همکاری برای امنیت مشترک هستند راسخ است (غریب‌آبادی، ۱۳۸۶: ۱۹۰). نهی قاطعانه ایران از داشتن سلاح هسته‌ای و عزم ایالات متحده در دفاع از متحدانش به‌خوبی ساختاری را نمایان می‌سازد که در آن غرب از موضع قدرت سخن می‌راند. به‌علاوه در طرح‌های ارائه‌شده از سوی غرب برای سازش با ایران امتیازاتی پیشنهاد شده است که خود تأییدکننده این دیدگاه است. برای مثال الحاق ایران به سازمان تجارت جهانی یکی از امتیازاتی است که در برابر پیش‌شرط تعلیق در نظر گرفته شده است (غریب‌آبادی، ۱۳۸۶: ۲۳۰). عدم پذیرش ایران در این سازمان تاکنون خود نشانگر خواست این قدرت‌ها بوده است و اینک از آن به‌عنوان یک اقدام تشویقی برای منع ایران استفاده می‌کنند. این امر نشان می‌دهد که ساختار قدرت چگونه است. از سویی دیگر لفظ «پنج کشور ما» که در بیانیه اعضای دائم شورای امنیت به جمهوری اسلامی ایران در ۷ ژانویه ۲۰۰۶ آمده است نیز این موضوع را به‌وضوح نشان می‌دهد. در این بیانیه آمده است: از سرگیری چنین فعالیت‌هایی به‌وضوح مغایر درخواست‌های صورت‌گرفته از سوی شورای حکام، شامل پنج کشور ما، برای تعلیق کامل تمام فعالیت‌های مرتبط با غنی‌سازی و بازفرآوری می‌باشد (غریب‌آبادی، ۱۳۸۶: ۱۷۶).

در مقابل، ایران با دید نهادگرای خویش، خواست و اراده بازیگران به‌عنوان کارگزار را منشاء اصلی تشکیل نهادها، رژیم‌ها، مقررات و حقوق بین‌المللی می‌داند و معتقد است اعتقاد غرب به ساختار به‌نوعی نفی اراده خویش در تشکیل این نهادهاست. استفاده رئیس‌جمهور ایران از الفاظی نظیر نهاد قانونی و مرجع عالی صلاحیت‌دار، برای آژانس انرژی اتمی نشان‌دهنده اهمیت بررسی موضوع در

چارچوب آن است؛ و در جای دیگر استفاده از لفظ «نهاد مظلوم سازمان ملل» به‌نوعی کنایه‌ای به این مسئله است که از این نهادها استفاده سیاسی می‌شود و این استفاده سیاسی موجب ضعف آنهاست. برای نمونه در بیانیه وزارت امور خارجه در ۸۵/۷/۲۸ این عبارت روشنگر است: متأسفانه برخی از کشورها با نگاهی ابزاری به نهادها و سازوکارهای بین‌المللی، از جمله آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و معاهده NPT بیشترین ضربه را به نهادهای بین‌المللی زده و مشروعیت و مرجعیت آنها را زیر سؤال برده‌اند (غریب‌آبادی، ۱۳۸۶: ۱۹۹). در بیانیه شورایی عالی امنیت ملی نیز چنین آمده است که مباحثی که در مورد نگرانی جامعه بین‌المللی نسبت به فعالیت‌های هسته‌ای ایران مطرح می‌شود، نگرانی تعداد معدودی از کشورها است. بیانیه وزرای امور خارجه ۱۱۶ کشور عدم تعهد در مالزی، بیانیه وزرای خارجه ۵۷ کشور سازمان کنفرانس اسلامی، بیانیه گروه D₈ در حمایت از فعالیت‌های صلح‌آمیز هسته‌ای ایران گواهی بر مخالفت بخش عظیمی از جامعه بین‌المللی با روند تبعیض‌آمیز و نگرانی از ایجاد یک رویه نامشروع در محروم ساختن اکثریت کشورها از دستیابی به فناوری صلح‌آمیز هسته‌ای است.

در همین راستا در نشست‌های کشورهای عدم تعهد مواردی قابل مشاهده وجود دارد. در بیانیه مالزی، وزرای امور خارجه این کشورها اعلام می‌دارند که آژانس بین‌المللی انرژی اتمی تنها مقام صالح برای راستی‌آزمایی تعهدات پادمانی دولت‌های عضو آژانس است و تأکید کردند که نباید هیچ فشار یا مداخله بی‌جایی در فعالیت‌های آژانس که کارایی و اعتبار آژانس را به مخاطره می‌اندازد صورت گیرد (غریب‌آبادی، ۱۳۸۶: ۱۴۴). در بیانیه تهران نیز وزرا تأکید کردند که تصمیمات و انتخاب‌های کشورها از جمله ایران در زمینه استفاده صلح‌آمیز از فناوری هسته‌ای و سیاست‌های چرخه سوختشان باید مورد احترام قرار گیرد. سیاست ایران برای جلب حمایت این کشورها را نیز می‌توان به‌نوعی نفی ساختار حاکم دانست. در این‌باره سخنانی که حاکی از تأکید ایران بر اراده خود به‌عنوان یک کارگزار است مشاهده می‌شود. برای مثال رئیس‌جمهور ایران در تاریخ ۸۵/۱۱/۲۲ در جمع راهپیمایان این عبارت را به‌کار برد: کشورهای غربی راهی جز دوستی و همکاری با ملت صلح‌طلب و عدالت‌خواه ایران ندارند؛ و اینکه غربی‌ها پس از صدور قطعنامه

شورای امنیت تصور کردند که ملت ایران با تهدید و فشار عقب‌نشینی می‌کند، و سپس این‌گونه بیان می‌دارد که نباید به بعضی از قدرت‌ها اجازه دهیم که بگویند برخی کشورها از حق بیشتری برخوردارند و برخی حق ندارند از حقوق مشروع و قانونی خود نیز برخوردار باشند. مشاهده می‌شود که در جاهای مختلف، ایران به حل موضوع از طریق این ارگان‌ها و نه بر مبنای اراده قدرت‌های بزرگ و البته بدون پیش‌شرطی برای مذاکرات تأکید کرده و خواستار شرایط برابر دو طرف بوده است. حال باید دید که منازعه ساختار و کارگزار به کجا خواهد انجامید. جدول شماره (۲)، ابعاد این منازعه را به‌خوبی نشان می‌دهد.

جدول شماره (۲). برداشت‌های متفاوت ایران و غرب

ایران	امریکا	ابعاد منازعه
در نتیجه تحولات تکنولوژیک توجهات از امنیت نظامی به سوی مسائل دیگر رفته است. ایران نیز تلاش خود را با سمت و سوی علمی می‌داند. بررسی مناقشه را از طریق دولت‌ها با دید سیاسی و امنیتی که در شورای امنیت مطرح است مردود می‌پندارد.	- نگاه امنیتی به مسئله دارد. - تمایل ایران به گسترش دانش هسته‌ای را محصول تلاش ایران برای دستیابی به سلاح هسته‌ای می‌داند. - ایران کشوری مسئولیت‌ناپذیر است.	ماهیت منازعات بین‌المللی
با دید فنی: آژانس بین‌المللی انرژی اتمی با دید حقوقی: مجمع عمومی سازمان ملل (می‌تواند تأثیرگذار باشد)	دولت‌ها به‌ویژه قدرت‌های بزرگ، از طریق گروه ۵+۱ و شورای امنیت	نهادهای درگیر در مدیریت منازعات بین‌المللی
تأکید بر معاهدات حقوقی و بین‌المللی نظیر NPT و معاهده الحاقی و بررسی موضوع به‌صورت عادلانه از این طریق با توافق و هماهنگی رسمی و صریح دولت‌های دیگر	تصمیم‌های گرفته‌شده و مصوبات در نشست‌های گروه ۵+۱ و شورای امنیت مبنی بر ارائه مشوق یا تحریم علیه ایران و به‌صورت ضمنی بررسی گزینه نظامی علیه ایران در صورت عدم موفقیت شورای امنیت	قواعد حل و فصل منازعات بین‌المللی
تشخیص و مهار منازعات در اختیار جامعه جهانی است و نه اراده دولت‌ها. کنترل و خلع تسلیحات برای همه اعضا مدنظر باشد. اگر ایران در مسئله هسته‌ای بازخواست شد، اسرائیل هم بازخواست شود. دیپلماسی و اعتماد دوجانبه بین ایران و غرب و اقدام دسته‌جمعی برای کنترل تسلیحات از خواست‌های ایران است.	موازنه قدرت در سطوح منطقه‌ای باید حفظ شود. ایران برهم‌زننده این موازنه است. عدم جلوگیری از ایران امکان اتفاق افتادن موارد مشابه را دارد. استفاده از ابزار دیپلماسی و تحریم نمود آن است. احتمال وجود گزینه جنگ می‌تواند نوعی گزینه بازدارنده باشد.	مکانیسم مدیریت منازعات بین‌المللی
اراده بازیگران به‌عنوان کارگزاران، منشأ اصلی تشکیل نهادها، رژیم‌ها، مقررات و حقوق بین‌المللی است. پس مناقشه هسته‌ای ایران محصول ضعف این نهادها در راستای استفاده سیاسی از آنهاست. حل موضوع باید از طریق این ارگان‌ها و نه تنها بر مبنای اراده قدرت‌های بزرگ و البته بدون پیش‌شرط باشد.	چون ساختار را اصل می‌داند پس رفتار بازیگران براساس نوع قطبیت و توزیع قدرت بازتعریف می‌شود. در این مناقشه غرب و امریکا، در بلوک قدرت هستند. ایران باید پیش‌شرط‌های آنها را برای تعلیق فعالیت‌هایش بپذیرد.	تحول رفتار بازیگران در منازعات بین‌المللی

نتیجه‌گیری

مطالب پیش‌گفته حول این پرسش اساسی سازماندهی شد که دلیل اصلی استمرار مناقشه هسته‌ای ایران چیست؟ پاسخ به این پرسش را با اتکا بر رویکردهای اصلی روابط بین‌الملل یعنی نئو رئالیسم و نولیبرالیسم صورت‌بندی و ارائه دادیم. بر این اساس گفته شد که وجود دو نگاه متفاوت به مسئله هسته‌ای ایران، عامل استمرار مناقشه است. غرب و به‌ویژه آمریکا در سیاست خارجی همواره براساس رویکرد رئالیسم و نئو رئالیسم به بحران‌ها و منازعات نگاه می‌کند. این رویکرد، رویکرد غالب سیاست خارجی ایالات متحده است و از این‌رو تلاش ایران را در گسترش فناوری و دانش هسته‌ای، تلاش در جهت به حداکثر رساندن قدرت و دستیابی به سلاح هسته‌ای تفسیر می‌کند. در سوی دیگر مناقشه، جمهوری اسلامی ایران نه به‌عنوان یک امر مبنایی و استراتژیک، بلکه به‌عنوان یک موضوع تاکتیکی و برحسب ضرورت‌ها، از مؤلفه‌ها و مدعاهای لیبرالیسم نهادگرا برای هدایت مناقشه هسته‌ای خود بهره می‌گیرد. بدیهی است این مقاله ادعا ندارد که سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، نولیبرالیستی است یا بر رویکرد لیبرالیسم نهادگرا تأکید دارد، بلکه اتکاء بر چنین رویکردی تنها در موضوع هسته‌ای است؛ زیرا این رویکرد احتمالاً مؤلفه‌ها و چارچوب نظری مناسبی را در مذاکرات هسته‌ای در اختیار دیپلمات‌ها و متولیان سیاست خارجی قرار می‌دهد.

به‌ر حال به‌عنوان نتیجه‌گیری این بحث می‌توان تأکید کرد که مقاله درصدد برقراری پیوندی جدی میان نظریه‌های اصلی روابط بین‌الملل و رفتار دو دسته از بازیگران در یکی از مهم‌ترین منازعات بین‌المللی دوران معاصر است. به اعتقاد نویسندگان در منازعه هسته‌ای ایران و غرب به‌خوبی نسبت نظریه و عمل قابل شناسایی است.

اما در پایان می‌توان این پرسش را مطرح کرد و در دیگر پژوهش‌ها مورد بررسی قرار داد که آیا اتخاذ رویکرد لیبرالیسم نهادگرا از سوی یک کشور جهان‌سومی همانند جمهوری اسلامی ایران در مسئله هسته‌ای می‌تواند نتایج مطلوبی را به‌بار آورد؟ آیا اساس اتخاذ این رویکرد مناسب است؟ آیا تکیه بر رژیم‌ها و حقوق بین‌المللی و غفلت از توزیع قدرت در سیستم بین‌الملل نمی‌تواند احیاناً نتایج ناخواسته‌ای را به‌بار آورد؟ اینها پرسش‌هایی است که می‌توانند مبنای مطالعات بعدی قرار گیرند.*

منابع

- دوورژه، موريس (۱۳۸۶)، *اصول علم سياست*، ترجمه ابوالفضل قاضی شريعت پناهی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- دوئرتی، جیمز؛ فالتزگراف، رابرت (۱۳۷۲)، *نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل*، ترجمه وحید بزرگی و علیرضا طیب، چاپ اول، تهران: قومس.
- صدریای، مجتبی (۱۳۷۹)، *تئوری تضاد در روابط بین‌الملل*، ترجمه عبدالهادی بروجردی و قدرت احمدیان، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- غریب‌آبادی، کاظم (۱۳۸۶)، *پرونده هسته‌ای ایران به روایت اسناد*، تهران: وزارت امور خارجه.
- قهرمان‌پور، رحمن (۱۳۸۷)، *رویکرد قدرت‌های بزرگ به موضوع هسته‌ای ایران*، تهران: معاونت پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی.
- کوهن، روبرت؛ نای، جوزف (۱۳۷۵)، «واقع‌گرایی و وابستگی متقابل پیچیده»، در: بزرگی، وحید (ترجمه و تدوین)، *نظریه‌های روابط بین‌الملل*، جلد دوم، تهران: نشر ماجد.
- گلشن‌پژوه، محمودرضا (۱۳۸۴)، *پرونده هسته‌ای ایران ۲ روندها و نظرها*، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
- _____ (۱۳۸۶)، *پرونده هسته‌ای ایران ۳ روندها و نظرها*، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
- _____ (۱۳۸۷)، *پرونده هسته‌ای ایران ۴ روندها و نظرها*، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
- مقتدر، هوشنگ (۱۳۷۰)، «امنیت جمعی در تئوری و عمل»، در: قادری، سیدعلی (به اهتمام)، *مجموعه مقالات اولین سمینار بررسی تحول مفاهیم*، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- موسویان، سید حسین (۱۳۸۶)، *پروتکل الحاقی و راهبرد جمهوری اسلامی ایران*، تهران: انتشارات مجمع تشخیص مصلحت نظام، مرکز تحقیقات استراتژیک.
- میلر، بنجامین (۱۳۷۶)، «الگوی رفتاری قدرت‌های بزرگ در بحران‌های بین‌المللی»، ترجمه قدرت احمدیان، *مجله سیاست دفاعی*.

Elias , Juanita; Sutch, Peter (2007), *The International Relations , the Basic*, London: Routledge.

Frankel, Benjamin (1996), "Restating the Realist Case: an Introduction", *Security studies*, Vol. 5, No 3.

Gilpin , Robert (1996), "No One Loves a Political Realist", *Security studies*, Vol.5, No.5.

Mclean, Iain (1996), *Oxford Politics*, Oxford: Oxford UN Press.

Mignst , Karen A (1999), *Essentials of International Relations*, London: w.w.Norton & Company.

Sokolsky, Henry; Glawson, Patrick_(2005), *Getting Ready for Nuclear-Read Iran*, Washington: The Strategic Studies Institute.

Waltz, Kenneth (1979), *Theory of International Politics*, London: Mac Grawtill, Inc.

Wight, Colin (2006), *Agents, Structures and International Relation*, Cambridge: Cambridge Studies in International Relation.

Zakaria, Fareed (1995), "Realism and Domestic Politics : a Review Essay", in: Micheal Brow, Sean Ly nn-Jones and Steven Miller (ed), *The Perils of Anarchy: Contemporary Realism and International Security*, Cambridge: MIT Press.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی